



چهارشنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۳ - ۲۶ ذی الحجه ۱۴۴۵

۷دست‌آورد آموزش و پرورش و دولت سیزدهم!



رستم‌آورد صحرائی
وزیر آموزش و پرورش

متحول ترین دوره نظام آموزش و پرورش دوران شهید جمهور بود. اقدامات تحولی فراوانی در این دوره شروع شد و به ثمر نشست که به گزیده‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- اجرای واقعی سند تحول بنیادین

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش حدود ۱۲ سال پیش به تصویب رسید و در سه دولت گذشته فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرد به ویژه در دوره‌ای به دلیل قرار گرفتن سند ۲۰۳۰ در کنار آن کم فروغ شد. در دولت سیزدهم بنا بر دستور رئیس جمهور شهید این سند به اصلی ترین مبنای برنامه‌ریزی نظام تعلیم و تربیت تبدیل شد. برای نگاشت نهادی، نگاشت رسانه‌ای، نگاشت حقوقی و نگاشت گفتگویی تهیه شد. نقشه راه آن که در ۱۰ سال گذشته مورد تأکید مقام معظم رهبری بود تهیه شد و در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. دستورالعمل مدرسه در تراز سند تحول نیز در این دوران نوشته و برای اجرا ابلاغ شد.

۲- عمل به وعده و تبه‌بندی معلمان طرح رتبه‌بندی معلمان از یک دهه گذشته مطرح بود و همواره مورد بحث و نقد قرار می‌گرفت و معلمان قول‌های زیادی درباره اجرای آن شنیده بودند، اما در آغاز سال ۱۴۰۰ رئیس جمهور شهید به قولی که داده بود عمل کرد و اجرای آن را در دستور کار قرار داد. بهبود معیشت معلمان فقط یکی از اهداف اجرای این قانون بود و دو هدف دیگر یعنی ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت و اصلاح ساز و کارهای ارتقای معلمان تاندازه قابل توجهی محقق شد.

۳- تقویت مدارس دولتی ارتقای کیفیت آموزش و تقویت مدارس دولتی با اجرای مصوبه کنکوری شورای عالی انقلاب فرهنگی که یکی از نتایج آن افزایش راهیابی دانش‌آموزان مناطق محروم به دانشگاه‌هاست در این دولت پیگیری شد.

۴- احیای امور تربیتی احیای حقیقی امور تربیتی و فعالیت‌های پرورشی در دولت شهید رئیسی در دستور کار قرار گرفت و در این دوره معاونت پرورشی به معنای واقعی احیا شد. تأسیس بیش از ۷۰۰ مرکز مشاوره، تقویت اردوگاه‌های کشور، رشد بودجه فعالیت‌های پرورشی و تربیتی، تأسیس بیش از ۲ هزار و ۶۰۰ فضای ورزشی درون مدرسه‌ای و احیای مسابقات و رویدادهای فرهنگی و پرورشی در سراسر کشور، بخشی از فعالیت‌های حوزه پرورشی و فرهنگی است.

۵- جذب نیروی انسانی با کیفیت در دولت شهید جمهور بیش از ۲۰۰ هزار ردیف استخدامی در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفت که ۱۲۰ هزار از این ردیف‌ها در قالب آزمون استخدامی و ۶۰ هزار نفر آن از طریق دانشگاه فرهنگیان محقق شد. هم‌اکنون در دانشگاه فرهنگیان بیش از ۱۰۰ هزار دانشجو معلم در حال تحصیل هستند.

۶- احیای باشگاه دانش‌پژوهان جوان و اصلاح اساتذات سمپاد

توجه به نخبگان همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری بوده است. در سال‌های دهه ۹۰ باشگاه دانش‌پژوهان رو به تعطیلی رفت و در دولت سیزدهم ضمن اصلاح اساتذات و استقلال ساختاری آن المپیادها تقویت شد به طوری که در دو سال اول دولت سیزدهم ۳۰۰۰۰ مدال طلای جهانی المپیاد کسب شد در حالی که در چهار سال قبل تنها ۲۶۰۰۰ مدال کسب شده بود.

اساتذات سمپاد نیز اصلاح و فرآیندی برای ارتقای ساز و کارهای تربیتی آن به تصویب هیئت امنا رسید و به موجب آن دوره تحصیل در مدارس سمپاد به یک دوره پیوسته شش ساله تبدیل شد و یک نظام نامه تربیتی نیز برای دانش‌آموزان این مدارس در نظر گرفته شد.

۷- تأسیس سازمان تعلیم و تربیت کودک

سازمان تعلیم و تربیت کودک که متولی تربیت اوان کودکی است یکی از راهبردی‌ترین سازمان‌های کشور است. ساماندهی بیش از ۳۲ هزار مهد کودک، تهیه آیین نامه تربیت اوان کودکی و تهیه نظام جامع تربیت دوران کودکی از جمله دستاوردهای تشکیل این سازمان مهم است.

همانا حکومت و سیله آب و نان نیست بلکه امانتی است برای

خدمت به مردم

حضرت علی (علیه السلام)

مرد خدمت

ویژه نامه چهارم شهدای خدمت



گفت‌وگوی تفصیلی «جوان» با مهدی فضائلی، کارشناس مسائل سیاسی

تعبیر رهبری درباره‌رئیسینه‌تعارف‌است‌ونه‌مبالغه

خود این نوع شهادت هم مهر تأییدی بود بر ویژگی‌هایی که رئیس‌جمهور داشت. بعد از شهادت هم صداوسیما و رسانه‌های دیگر به تبیین ویژگی‌های رئیس‌جمهور پرداختند که بر شناخت و آشنایی مردم از ایشان افزود. آنها هم با این فضا همراهی کردند که خیلی اتفاق مثبتی بود. بعد از یک مقطعی هم دیدیم عده‌ای به همدردی کسانی که جزو منتقدان جدی آقای رئیسی بودند، اعتراض می‌کردند که شما که منتقد بودید، چرا امروز همدردی می‌کنید. این حرف خیلی درست نبود، البته این مسئله تذکری به همه ماست که در دوران حیات افراد منصفانه رفتار کنیم تا بعداً شرمنده نشویم ولی اینکه من قبلاً انتقاداتی داشتم، امروز حق ندارم همدردی کنم، نگاه درستی نیست. خوشبختانه چهره‌های مختلف سیاسی از مخالفان تا منتقدان حضور و همدردی کردند، البته افراد ضدانقلاب در این زمینه گستاخانه و بی‌ادبانه صحبت کردند که به نظر من اینها، آدم‌های وطن‌فروش و بی‌هویتی هستند. این افراد بسیار اقلیت هستند و در درای خروشان ملت ایران عددی محسوب نمی‌شوند.

واکنش‌های بین‌المللی هم در این قضیه بسیار گسترده بود. در حالی که دشمنان تبلیغ می‌کردند که ایران منزوی شده است، اما دیدیم که بسیاری از مقامات و کشورها در این زمینه به شیوه‌های مختلف با ملت و دولت ایران همدردی کردند که ضدانقلاب را در یک وضعیت حیرت و انزوا قرار داد.

بله. در این مسئله میزان واکنش‌های بین‌المللی در قالب ارسال پیام تسلیت یا حضور مسئولان رده‌بالا در مراسم احترام هم قابل توجه بود. در چند کشور هم عزای عمومی اعلام شد، مثل هند، عراق، پاکستان، سوریه و لبنان که نشان داد ایران نه تنها منزوی نیست، بلکه تبدیل به یک قدرت مؤثر شده است. همچنین واکنش نهادهای بین‌المللی مثل شورای امنیت سازمان ملل و صحن عمومی این سازمان هم قابل توجه بود. این واکنش‌ها نشان داد ایران در معادلات بین‌المللی نقش مؤثری دارد و آقای رئیسی هم در این زمینه نقشی ویژه داشت. در زمان آقای رئیسی عزویت ایران در شانگهای و بریکس تکمیل شد. همچنین ارتباطات نزدیک با همسایگان و برخی کشورها که با آنها دچار مشکلاتی شده بودیم از دیگر نتایج فعالیت‌های آقای رئیسی بود که باعث ارتقای جایگاه ایران در معادلات بین‌المللی شد.

اخلاق‌مداری رئیس‌جمهور شهید در این همدردی ملی و جهانی چه نقشی داشت، چراکه آقای رئیسی به عنوان یک سیاستمدار اخلاقی شناخته می‌شد؟

ویژگی‌هایی که در مورد آقای رئیسی مطرح شده از ایشان یک شخصیت ارزشمند ساخته بود. ممکن است افراد از بعد کارآمدی نقدهایی به آقای رئیس‌جمهور و دولت سیزدهم داشته باشند، حتی دوستان اسلامی هم ممکن است نقدهایی داشته باشند ولی این نقدها به شخصیت شهید رئیسی مرتبط نیست. آقای رئیسی از لحاظ شخصیتی فردی قابل احترام بود و این امری خیلی مهم است که همه این مسئله را قبول داشتند. ما بین سیاستمداران واقعاً کم داریم که اینگونه به اخلاق اسلامی متعهد باشند. مردم از شهید رئیسی چنین تصویری داشتند. یک نکته دیگر در مورد این نوع افراد که اتفاق می‌افتد، این است که در خصوص این شخصیت‌ها به دلایل مختلف خیلی از فعالیت‌های انسان مطرح و برای مردم تبیین نمی‌شود، مردم مطلع نمی‌شوند اما بعد از اینکه این افراد را از دست می‌دهیم، شرایط فراهم می‌شود که ما آنها را بهتر بشناسیم. تازه فعالیت‌های مختلف آنان برای جامعه گفته می‌شود. این امر باعث می‌شود تأثر و ناراحتی مردم بیشتر شود و متوجه شوند چه شخصیتی را از دست داده‌اند. بگذارد در این زمینه مثالی بزنم. آیا کسی از مردم اطلاع داشت که مادر رئیس‌جمهور در یک محله متوسط مشهد و در یک خانه ۷۰متری زندگی می‌کند، آن هم در جامعه‌ای که ذهن آن بر است از این مسئله که مسئولان ما فاسد هستند، رانت‌خوار هستند و دهها مسئله دیگر. بعد از شهادت آقای رئیس‌جمهور اعضای کابینه گفتند که ما اطلاع نداشتیم که رئیس‌جمهور برادر و خواهر دارد، یعنی در این سطح مراقبت می‌شد که رانتی استفاده نشود.

آقای فضائلی! حتماً اطلاع دارید که در افکار عمومی همچنان ابهامات مختلفی در مورد حادثه سقوط بالگرد رئیس‌جمهور مطرح است. نظر شما در مورد این ابهامات چیست، با این ابهامات چگونه باید مواجه شد؟

اولاً من بگویم که از همان لحظات اولی که این اتفاق رخ داد، دستور مؤکدی داده شد که همه احتمالات ممکن بررسی شود. طبیعی بود اگر مداخله بیگانه در چنین غربه‌ای اثبات می‌شد، مسئولیت‌هایی بر عهده جمهوری اسلامی ایران بود و نظام نمی‌توانست به این سادگی از کنار این مسئله عبور کند. به نظر من از یک طرف این ابهامات و سوالات طبیعی است و برای همه این سوالات پیش می‌آید که چطور شد بالگرد رئیس‌جمهور سقوط کرد، در حالی که دو هلی‌کوپتر دیگر همراه ایشان سالم به زمین نشستند. تصویری از بالگرد قبل و حین سقوط نداریم، بنابراین برای برخی پرسش‌ها نمی‌توانیم پاسخ دقیق بدهیم، بنابراین مجبور به تحلیل هستیم. یک بخش هم مسائل فنی است که کارشناسان باید با دقت بررسی کنند و بررسی هم کردند. یک بخش‌هایی و یک افرادی هم وارد یکسری تحلیل‌های عجیب و غریب و وارداتی شدند که محصول ذهن‌های مسموم است که هر چیزی را به هر چیزی ربط می‌دهند. باید مراقبت کرد که ذهن کنجکاو مردم بستر سوءاستفاده این افراد نشود.

رابطه رهبر معظم انقلاب و شهید رئیسی همانطور که می‌دانیم رابطه نزدیکی بود. در مورد رابطه آقای رئیسی و رهبر معظم انقلاب صحبت کنید.

می‌دانید که رابطه رهبری و رئیس‌جمهور رابطه تنگاتنگی است، هر هفته دوشنبه‌ها رهبر معظم انقلاب با رئیس‌جمهور جلسه ثابت دارند و این مسئله در همه ادوار وجود داشته است. در دولت آقای رئیسی هم این جلسات بود، اما آنچه ما از نزدیکان حضرت آقا شنیدیم، همین چیزهایی است که در پیام آقا اعلام شد. مسئله خسته‌نشدن آقای رئیسی که رهبری هم خاطر این امر را تعریف کردند، نشان می‌دهد که چه صمیمیتی بین رئیس‌جمهور و رهبری وجود داشته است.

“

رهبری اهل مبالغه و مدهانه نیستند و واژگان را بر اساس باوری که دارند استفاده می‌کنند. این هم به صدق آقا مرتبط است و هم به عدالت رهبری انقلاب. ما نمونه‌های مختلفی در تعبیر و سخنان رهبر معظم انقلاب داریم که در صحنه‌هایی واژگانی را به کار بردند یا نبردند که معلوم است دقیق از تعبیر استفاده می‌کنند که در برخی مواقع هم خیلی حساسیت‌برانگیز شده است که به لحاظ عرف می‌شد آن تعبیر را که به لحاظ عرف می‌شد آن تعبیر را استفاده کنند

“

وقتی کسی به عنوان مظهر شعارهای انقلاب مطرح می‌شود، یعنی به این شعارها باور عمیقی دارد. شهید رئیسی هم باور عمیق به ارزش‌های انقلاب داشت. شهید رئیسی در هر جایی که فرصتی پیدا می‌کرد، پابندی خود را به این ارزش‌ها نشان می‌داد. مردم دیدند آن را در صحنه سازمان ملل و در دیدارهای مردمی و در جاهای مختلف به شکل مختلف نشان داد. همه فعل و حرکات ایشان ظهور شعارهای انقلاب بود

“

از همان دقایق اولیه، حادثه به اطلاع رهبری رسید و بود و آقا خیلی نگران شهید رئیسی بودند و پیگیری می‌کردند. بافاصله جلسه سران قوا در حضور رهبری تشکیل شد؛ همان جلسه‌ای که ابتدا گفتند شورای عالی امنیت ملی تشکیل جلسه داده که در دست نبود. جلسه با حضور آقایان مخبر، قالیباف و محسنی‌از‌های و یک عزیز دیگر برگزار شد. تمام گزارش‌ها تا آن لحظه بررسی و دستورات لازم از سوی رهبر معظم انقلاب داده شد. یک احتمال قوی این بود که این حادثه چنین سرنوشتی داشته باشد. رهبری از همان اول مسئولان کشور را آماده کردند تا کشور دچار مشکلی نشود



که می‌کردیم مطرح می‌کردند بر اساس تماس تلفنی که برقرار شده حدود منطقه شناسایی شده اما به دلیل شرایط منطقه دسترسی سخت است. همینطور درگیر بودم تا اینکه خبر جلسه شورای عالی امنیت ملی آمد که در دست نبود، جلسه سران قوا بود که در محضر رهبری تشکیل شده بود. از همان دقایق اولیه حادثه به اطلاع رهبری رسیده بود و آقا خیلی نگران شهید رئیسی بودند و پیگیری می‌کردند. جلسه با حضور آقای مخبر، قالیباف و محسنی‌از‌های و یک عزیز دیگر برگزار شد. تمام گزارش‌ها تا آن لحظه بررسی و دستورات لازم از سوی رهبر معظم انقلاب داده شد. یک احتمال قوی این بود که این حادثه چنین سرنوشتی داشته باشد. رهبری از همان اول مسئولان کشور را آماده کردند تا کشور دچار مشکلی نشود. بعدش هم رهبری طبق برنامه‌ریزی قبلی دیدار تنظیم‌شده با بچه‌های سیاه‌ولی امر و خانواده‌شان داشتند. در آن دیدار هم جلسات رهبر معظم انقلاب در این باره منتشر شد.

چه زمانی به این یقین رسیدید که آیت‌الله رئیسی شهید شده است؟

حادثه که نمی‌دیدم اما اخباری که بود نگران‌کننده بود. آدم هم نمی‌خواست باور کند که اتفاقی افتاده است و بیشتر دوست داشتم خوشبین باشم.

بعد از شهادت رئیس‌جمهور مراسمات باشکوهی در شهرهای مختلف کشور در تقدیر و قدر دانی از ایشان و هیبت همراه انجام شد. زمانی حماسه حضور مردم در تشییع شهید حاج‌قاسم سلیمانی داشتیم. این قابل درک است که معمولاً مبارزان در میدان جنگ محبوب هستند، اما سیاستمداران به دلیل مشکلات مختلفی که در جوامع وجود دارد، همواره مورد انتقاد مردم هستند، اما چرا رئیس‌جمهور اینقدر محبوب بود که مردم حضور میلیونی پیدا کردند؟

به نظر من این مسئله چند بعد دارد. طبیعی است در جامعه ما وقتی فردی از دنیا می‌رود، از او فقط ذکر خیر می‌کنند. توصیه هم شده از درگذشتگان به خیر و نیکی یاد کنیم. این امر یک مسئله فرهنگی در جامعه ماست. یک بخش هم ناشی از این بود که مردم با وجود انتقادات و اشکالاتی که معتقد بودند وجود دارد، سخت‌کوشی و تلاش مجاهدانه آقای رئیسی را باور داشتند و همه دیده بودند. کسی نمی‌توانست این را انکار کند. تعبیری که آقا به کار بردند، مردم هم آن تعبیر را در مورد آقای رئیسی باور داشتند و اغراق آمیز نمی‌دانستند. مسئله دیگر هم نحوه شهادت شهید رئیسی بود. رئیس‌جمهور در یک ماوریت کاری به شهادت رسید.

معظم انقلاب داریم که در صحنه‌هایی واژگانی را به کار بردند یا نبردند که معلوم است دقیق از تعبیر استفاده می‌کنند که در برخی مواقع هم خیلی حساسیت‌برانگیز شده است که به لحاظ عرف می‌شد آن تعبیر را استفاده کنند، مثلاً در نماز مرحوم آقای هاشمی، رهبری جمله «لا تعلم منه الا خیرا» بیان نکردند. این جمله را معمولاً همه استفاده می‌کنند ولی رهبری در حقیقت آن چیزی را که قبول داشتند گفتند، همین جمله را در مورد مرحوم رئیسی سه بار تکرار کردند یا بعد از شهادت شهید رئیسی از لفظ شهادت‌گونه استفاده کردند. هر چند بعداً رهبری از لفظ شهید هم استفاده کردند. در نگاه فقهی مرتبه عالی شهادت برای کسی است که در معرکه و جنگ شهید شده باشد. بعد از شهادت شهید حاج‌قاسم سلیمانی به دلیل وضعیتی که پیکر ایشان داشتند، امکان غسل خیلی نداشتند که وقتی به رهبری این مسئله را گفتند، ایشان بیان کردند اصلاً نیازی به غسل نبود چرا که او در معرکه جنگ شهید شده است، بنابراین جمع‌بندی بحث من این است که تعبیر رهبری دقیق است و از روی تعارف یا اغراق بیان نمی‌شود، بنابراین آن واژگان و تعبیری که در مورد آقای رئیسی استفاده شده است در جلسات مختلف مسائلی بود که رهبری در مورد شهید رئیسی قبول داشتند و باور خود را بیان کردند.

برخی تعبیری که رهبری فرمودند مثل رئیس‌جمهور جامع‌الاطراف توضیح بیشتری می‌خواهد.

رهبری این واژه را در دیدار امیر قطر به کار بردند. مجموعه آن واژگانی که استفاده کردند این جامع‌الاطراف بودن آقای رئیس‌جمهور را نشان می‌دهد. رهبری فرمودند که عالم مجاهد، یک فرد می‌تواند عالم دینی باشد، بالاخره ایشان عضو مجلس خبرگان رهبری بود ریاست قوه قضائیه را هم بر عهده داشت. پس فردی بود که اجتهادش معلوم است، پس ایشان یک عالم گوشه‌نشین و بی‌عمل نبوده است. عالم مجاهدی بوده که خستگی هم نمی‌شناخت. ممکن است فردی عالم باشد، جهادی هم باشد اما خستگی ناپذیر نباشد، همه این موارد شخصیت جامع‌الاطراف رئیسی را می‌سازد. نکته دیگر در مورد شهید رئیسی صبری است که ایشان در مقابل تهمت‌ها و تخریب‌ها داشت. رئیسی در مورد طعن‌زنندگان چون همه همت خود را صرف رضایت مردم می‌کرد، صبوری کرد. رهبری همچنین فرمودند که ایشان مظهر شعارهای انقلاب بود. کسی می‌تواند مظهر یک چیزی باشد که آن را با همه وجودش باور داشته باشد و در گفتار و در عمل پابندی خود را به آن ارزش‌ها به منصفه ظهور برساند. وقتی کسی به عنوان مظهر شعارهای انقلاب مطرح می‌شود، یعنی به این شعارها باور عمیقی دارد. شهید رئیسی هم باور عمیق به ارزش‌های انقلاب داشت. شهید رئیسی در هر جایی که فرصتی پیدا می‌کرد، پابندی خود را به این ارزش‌ها نشان می‌داد. مردم دیدند آن را در صحنه سازمان ملل و در دیدارهای مردمی و در جاهای مختلف به شکل مختلف نشان داد. همه فعل و حرکات ایشان ظهور شعارهای انقلاب بود. این تعبیری که رهبری در دیدار با خانواده شهید رئیسی داشتند که فرمودند در زیر این آسمان، یکی از بهترین‌ها را از دست دادیم. خیلی تعبیر خاص و منحصر به فردی بود یا تعبیر رئیسی عزیز نشان‌دهنده صمیمیت و رابطه نزدیک رهبری و رئیس‌جمهور بود. این تعبیر را رهبری در مورد حاج‌قاسم هم به کار بردند.

شهادت رئیس‌جمهور قدری شوک آور بود. بلافاصله بسیار شوک آور بود. از لحظاتی بگوید که رهبری در جریان این خبر قرار گرفتند.

یک خبر واقعاً پنهان‌آور و شوک‌آوری بود. هنوز هم آدم گاهی که تأمل می‌کند، نمی‌تواند باور کند که رئیسی شهید شده است. من آن موقع مشغول کارها بودم و اخبار را پیگیری نمی‌کردم. یکی از دوستان به من تلفن کرد و این خبر را داد و گفت: ماجرا چیست. بعد از این تماس من درگیر خبر شدم. اخبار ظهیر تلویزیون را که دیدم، متوجه شدم آیت‌الله‌الهاشم هم همراه رئیس‌جمهور بود. ایشان به بنده محبت داشت و تماس‌هایی باهم داشتیم. در این فکر بودم که با ایشان رنگ بزنم یا نه، در نهایت تصمیم گرفتم رنگ بزنم. حدود ساعت ۴:۲۰ با تلفن همراه آقای آل‌هاشم تماس گرفتم که بوق اشغال می‌زد. پیگیری هم

عرصه خبر همیشه چیزهایی در آستین خود دارد تا بهت‌زده و حیرت‌زده‌مان کند. این دقیقاً حال و هوای اهالی خبر از ساعت ۱۴ روز یک‌شنبه ۱۳۰۰ دی‌ماه بود. بالگرد رئیس‌جمهور سقوط سخت کرد. «سقوط سخت» با روان‌مان بازی می‌کند. آخرین روزهای دومین ماه بهار امسال تلخ و سخت گذشت. ساعت ۲۴ هم رد شد، اما خبری

نیامد. بسیاری تا صبح نخواستند تا اینکه بالاخره خبر تلخ در اخبار صبحگاهی آخرین روز اردیبهشت اعلام می‌شود، رئیس‌جمهور شهید شده و همراهانش نیز. آن هم بین درختان قد پرافراشسته جنگل‌های ارسباران که همیشه بوی زندگی و هوای زندگی از این پهنه سرسبز می‌شنیدیم. این بار اما در آن فرشته مرگ خفته بود. حالا ۴۰روز گذشته است. هوای انتخابات بود، گرم گرم است تا جانشین رئیس‌جمهور شهید انتخاب شود، اما مردم هنوز به یاد اهالی پرواز اردیبهشت هستند؛ آیت‌الله سیدابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور، دکتر حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، دکتر مالک‌محمی استاندار آذربایجان شرقی، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی آل‌هاشم امام جمعه تبریز، سردار موسوی سررتیم حفاظت رئیس‌جمهور به همراه سه نفر کادر پرواز بالگرد. حرف‌های بسیار در مورد رئیسی عزیز زده شده است. چه تعبیر زیبایی که رهبری معظم انقلاب استفاده کردند و چه تعریف و تمجیدهایی که منتقدان و مخالفان رئیس‌جمهور شهید بیان کردند. حالا که چهلمین ایشادین گرفتار فرار رسیده است، گفت‌وگویی با مهدی فضائلی، کارشناس سیاسی و رسانه‌ای انجام داده‌ایم. موضوع این گفت‌وگو تبیین تعبیری است که رهبر معظم انقلاب در مورد شهید رئیسی به کار بردند. از این تعبیر چیست. فضائلی معتقد است تعبیر رهبر معظم انقلاب در مورد شهید رئیسی نتیجه شناخت طولانی و عمیق ایشان از آیت‌الله رئیسی است. نکته بعدی که در این گفت‌وگو فضائلی بر آن تأکید کرد، اخلاق‌مداری و سیاست اخلاقی رئیس‌جمهور شهید است که باعث شده است بین مردم و مخالفان و موافقان خود محبوبیتی داشته باشد که نشان آن مراسمات بدرقه باشکوهی بود که مردم برای آقای رئیس‌جمهور انجام دادند.



بعد از شهادت شهید رئیسی، رهبر معظم انقلاب تعبیر مختلفی در مورد شهید‌جمهور به کار بردند. رئیس‌جمهور جامع‌الاطراف، رئیسی عزیز، مرد خستگی‌ناپذیر و دیگر تعبیری که رهبری در سخنان و پیام‌های مختلف خودشان استفاده کردند. تحلیل شما از این تعبیر و نگاه رهبر معظم انقلاب به شهید رئیسی چیست؟

رهبر معظم انقلاب آقای رئیسی را طولانی‌مدت و از نزدیک می‌شناختند. این مسئله بسیار مهم است، یعنی مهم است من وقتی از فردی تعریف می‌کنم و در مورد کسی توصیفاتی را به کار می‌برم، این تعریف و توصیف مبتنی بر چه میزان شناختی است. این شناخت چقدر عمیق است و در چه بازه زمانی شکل گرفته است. وقتی همه این مؤلفه‌ها را کنار هم می‌گذاریم، شناخت رهبری نسبت به شهید رئیسی یک شناخت دقیق و طولانی‌مدت است. نکته بعدی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، شخصیت ادیب، سخنور و مسلط به واژگان و کلمات رهبری است که ایشان کلمات را دقیق مورد استفاده قرار می‌دهند، یعنی تعبیری که استفاده می‌کنند، دقیق و بجاست. نکته بعدی که احتمالاً از دو نکته قبلی هم مهم‌تر است، اینکه رهبری اهل مبالغه نیستند، اهل مدهانه نیستند و واژگان را بر اساس باوری که دارند، استفاده می‌کنند. این هم به صدق آقا مرتبط است و هم به عدالت رهبری انقلاب. ما نمونه‌های مختلفی در تعبیر و سخنان رهبر



جعفر برزجر
خبرنگار گروه سیاسی



شهید آیت‌الله‌سیدمحمدعلی آل‌هاشم در آیینہ روایت پدر

همه «آقا سید محمد علی» را دوست داشتند چون طردند داشت

■ معصومه محرمی

در آستانه چهلمین روز شهادت امام جمعه نامدار و محبوب تبریز، حدیث حیات و نشو و نمای او را از زبان شخصیتی باز شنیده‌ایم که نزدیک‌ترین فرد به وی قلمداد می‌شود. آیت‌الله‌سیدمحمد تقی آل‌هاشم از عالمان مجاهد و خدوم تبریز در گفت‌ووشوند پی آمده، پایمردی و خدمتگزاری فرزندش را واگویه کرده است. با سپاس از ایشان که پذیرای این گفت‌ووشنود شدند.



فرزند ارجمندتان شهید آیت‌الله‌سیدمحمدعلی آل‌هاشم را با چه خصال و ویژگی‌هایی به یاد می‌آورید؟

فرزندم آقا سیدمحمدعلی در کودکی با تربیت مادرش پرورش یافته بود. در جوانی و سن ۱۶ سالگی، فعالیت‌های انقلابی خود را شروع کرد و به تبلیغ مبارزه پرداخت. او در همه حال، پشتیبان نهضت اسلامی بود. در دوران فعالیت‌هایش، به شهید آیت‌الله‌سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی ارادت خاصی داشت، البته آقای قاضی هم به ما خیلی لطف داشتند. شهید آیت‌الله مدنی، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله ملکوتی و آیت‌الله مجتهدشیرازی، همه این بزرگواران به منزل ما تشریف می‌آوردند، همه ما نیز به آنان علاقه‌مند بودیم. در دهه دوم تأسیس نظام اسلامی، شاگرد رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) بود. حدود ۱۴ سال، در درس خارج فقه حضرت آقا شرکت کرده بود. همیشه آن بزرگوار را دعا می‌کرد، رهبری هم به ایشان لطف داشتند. خداوند سایه حضرت آقا را بر سر تمام مسلمانان و شیعیان مستدام بدارد. از وصیت‌های سیدمحمدعلی، یکی این است که به مردم برسانید که ولایت فقیه را حفظ کنند. ملت ایران همیشه پشتیبان ولایت فقیه بوده‌اند، باز هم پشتیبان بمانند. به خانواده شهدا، علما و اقشار مذهبی سفارش می‌کردند که اجازه دهند بچه‌های‌شان طلبه شوند تا در آینده احکام اسلامی را برای جامعه و مردم بگویند. به ما توصیه می‌کردند که سعی کنید در این مجالس روضه، احکام گفته شود. نماز جماعت‌ها باشکوه برگزار شود. حق‌الله و حق‌الناس، حق همسایه‌ها، صلّه رحم، امر به معروف و نهی از منکر، حجاب و عفاف، تعظیم شعائر الهی و توجه به شکوه و عظمت بزرگداشت عید امام عصر (عج) و ولایت و عید غدیر، برگزاری باشکوه عزاداری اباعبدالله‌الحسین (ع) و شهدای کربلا، محرم و نامحرم و حدود و حقوق الهی، مراعات و ملاحظه شود. خانواده‌ها را به مراقبت از یکدیگر سفارش می‌کردند، تأکید داشتند که از هم مواظبت کنند. همچنین اصرار داشتند مواظب اولادتان باشید. به همسایگان، به همشهری‌ها و هم‌میهن‌تان احترام بگذارید. آقا سید محمدعلی، مؤدب و گشاده‌رو بودند. با خانواده صمیمی بودند، به ویژه با مادر، خواهر و برادرانش. نسبت به یکی از برادران‌شان که بیمار است، همیشه توصیه می‌کردند که مراقبت باشید. مهربان بودند و همگان را به وحدت و محبت توصیه می‌کردند. ظاهر اولاد بنده بودند، اسامی او را بر سر خود ولی و پدر می‌دانستم، چون نماینده ولی فقیه زمان و رهبر معظم انقلاب اسلامی در آذربایجان شرقی بودند، اطاعت ایشان بر من است. مانند فرمان حضرت آقا واجب بود. فرض کرده بودم که بعد از این مسئولیت، ایشان پدر من است. آقا سیدمحمدعلی، خالصا لوجه‌الله و قرب الهی‌الله صحبت می‌کردند. در نماز جمعه‌ها، برای هدایت مردم آرامش نداشتند، به همین دلیل هم مردم به او بسیار علاقه‌مند بودند و دوستش داشتند.

آقا سیدمحمدعلی، فرزند بزرگ‌تر ما و از همان ابتدا، مورد احترام خاندان آل‌هاشم بودند. نام وی «محمدعلی» بگذارید. از همان دوران کودکی، علاقه‌افری به روحانیت داشت و با رضایت خودش، به فراگیری علوم دینی پرداخت. ابتدا در محله ششگلان که حوزه علمیه بود، تحصیل می‌کرد، سپس به مدرسه ولیعصر (عج) رفت. مسئول آنجا، جناب آقای حاج شیخ عبدالحمید بنایی بود که خیلی از طلبه‌ها را تربیت کرده‌اند. برادر ایشان جناب آقای شیخ عبدالمجید بنایی، آقا شیخ جواد و آقا شیخ مصطفی، اینها بسیار طلبه‌پرور هستند و بسیاری از افراد، در مدرسه ایشان تربیت شدند. به هر حال بعد از مدتی که در آنجا ماند، به مدرسه طلبیه منتقل شد. مدتی هم در آنجا تحصیل کرد. بعد به قم مشرف شد و مدتی هم در این شهر ماند و الحمدلله استفاده‌های زیادی کرد. بعد از آن هم که رفته‌رفته جریان انقلاب اسلامی اوج گرفت. پس از شهادت آیت‌الله مدنی، آیت‌الله ملکوتی به تبریز تشریف آورد. آقا سیدمحمدعلی هم در کنار آن بزرگوار بود و با

کمک ایشان به ارتش جمهوری اسلامی معرفی شد و مدتی در تبریز ماند. جناب آقای صفایی، نماینده وقت حضرت آقا در عقیدتی - سیاسی کل کشور، دو بار به منزل ما تشریف آورد و گفت، ما نظرمان این است که آقا سیدمحمدعلی، در عقیدتی - سیاسی ارتش در تهران فعالیت کند. بنده ابتدا مایل نبودم که او برود، به خاطر اینکه به من، مادر و خانواده‌اش سر می‌زد و ما نمی‌خواستیم از او دور باشیم. بار دوم که آقای صفایی آمد، گفتم که اگر نظر حضرت آقا و شما این باشد و نظام به آقا سیدمحمدعلی احتیاج داشته باشد، اشکال ندارد و ایشان به تهران رفت. در تهران، در عقیدتی - سیاسی کل کشور مشغول خدمت شد و در کمال صفا و صمیمیت خدمت کرد که الان هم افرادی که در آن زمان با ایشان همکاری می‌کردند، از ایشان بسیار راضی هستند و او هم از آنها راضی بود. بعد از کناره‌گیری آیت‌الله مجتهدشیرازی، نظر حضرت آقا این بود که آقا سیدمحمدعلی نماینده ایشان در تبریز باشد. بنده در واقع به نظرم آمد که مسئولیت خیلی بزرگ و سختی است، ولی نهایتاً گفتم که حضرت آقا بهتر می‌دانند. با امر رهبر معظم انقلاب آمد و با استقبال پر شور مردم آذربایجان شرقی و مسئولان مواجه شد. از آن زمان که ایشان هفت، هشت سال به عنوان امام جمعه مشغول بودند، خدا شاهد است که هیچ کس را آزرده نکرد. نظرشان وحدت، محبت، ارشاد و جذب بود و هیچ گاه طرد نمی‌کرد. طبق اخلاق اسلامی و خلقیات حضرت آقا، سعی می‌کرد به همه محبت کند. نهایتاً محبت مردم آذربایجان شرقی به آقا سیدمحمدعلی در انتخابات پیشین مجلس خبرگان رهبری با حسن اعتماد و بالاترین رأی به کسی که از مردم، با مردم و برای مردم بود و همچنین در تشییع و تدفین ایشان معلوم شد. من از روز جمعی که ایشان را تدفین کردیم، به خاطر کسالتی که دارم و چندان قدرت حرکت ندارم، نتوانسته بودم به مزار ایشان بروم. یک هفته بعد و در پی نماز جمعه، به وادی رحمت رفتم. دیدم آنقدر مردم اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ جمع شده‌اند که به سختی کنار مزار پسرم رفتم (با گریه). به او گفتم: پسرم هر موقی من می‌آمدم، تو پشت سر من می‌آمدی، اما الان دیگر نیستی، تو مرا سر بلند کردی. پسرم محبت تو در دل مردم، ولایت و نظام اسلامی چقدر زیاد بوده که همه پیش تو می‌آیند و گریه می‌کنند، گل می‌آورند، ذکر خیر و طلب رحمت می‌کنند. از همه جای ایران و از سوی مردم، مسئولان و دفاتر مراجع تقلید، نامه و پیام دریافت می‌کنیم. من از این همه محبت و ارادت مردم خجالت می‌کشم! خداوند این امانت را به ما سپرد، در این زمان هم از ما گرفت، «والذین هم لاماناتیم وعهدهم راعون»، ما هم شاگرد هستیم. خود ایشان هم می‌گفت، من آرزویم این است که مانند شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی و شهید آیت‌الله مدنی در راه خدا شهید بشوم و مرگ طبیعی را دوست ندارم. به آرزویش هم ناآل آمد. خداوند از ایشان راضی باشد و به رهبر معظم انقلاب طول عمر بدهد، بر تمام مردم و مسئولان توصیه است که از ایشان اطاعت کنند، ما هم سرباز آقا هستیم.

اشاره کردید که شهید، خود به تحصیل دروس حوزوی علاقه‌مند شد. ایشان این گرایش را چگونه با شما و خانواده در میان نهادند؟

بله، در تابستانی بود که به تحصیل علوم حوزوی علاقه پیدا کرد که برود و شرکت کند و ما هم رضایت داشتیم. بعد از طی مراحل که عرض کردم، در دانشگاه آزاد هم درس‌شان را تمام کرد. پس از تحصیلات حوزوی و دانشگاهی، از طرف رهبر معظم انقلاب و دیگر مراجع هم اجازتی برای ایشان نوشته شد.

در دوران اوج گیری انقلاب اسلامی، ایشان چه فعالیت‌هایی انجام می‌دادند؟

آقا سیدمحمدعلی در دوره انقلاب اسلامی در راهپیمایی‌ها، مساجد و منابر تبلیغ می‌کرد. مخصوصاً در اوایل مبارزات در مسجدی درس قرآن و اخلاق می‌داد، حتی ساواک هم در مورد ایشان پرسونده‌ای درست کرده بود که او با نام قرآن، اخلاق و تعلیم و تربیت، علیه رژیم شاه و حکومت طاغوت تبلیغ می‌کند! از زمان جوانی‌شان، مبلغ اسلام، معلم قرآن، احکام و اخلاق بود. اغلب اهالی شهر ما می‌دانند که ایشان از سن ۱۶ سالگی به بعد، به مردم و نظام خدمت می‌کرد و آنان هم نشان دادند که چقدر به او ارادت دارند. ما هم امانت خدا را برگردانیم. ان‌شاءالله خداوند، خدمتاش را ذخیره آخرتش کند و برای ما هم ثوابی باشد که او را تقدیم اسلام و نظام کردیم.

شهید در دوران دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور داشت و شما در این باره چه خاطراتی دارید؟

آقا سیدمحمدعلی در دوره جنگ، اغلب در جبهه‌ها بود. ایشان همراه با آیت‌الله ملکوتی یا با دوستان‌شان

یا تنها به جبهه‌ها می‌رفت. علاقه‌مند به جبهه بود و یادداشت‌هایش درباره آن دوره، موجود است. بنده یک روز به ایشان عرض کردم به جبهه می‌روی، خاطرات و یادداشت هم بنویس. گفت پدر جان! بنده قریه‌الی‌الله می‌روم، یادداشت لازم نیست، هم رزمنده‌ها را تشویق می‌کنیم و هم خودمان شرکت می‌کنیم. یک بار نقل می‌کردند، در منطقه بودیم و دشمن داشت آنجا را بمباران می‌کرد. با خود گفتم ما هم اینجا شهید می‌شویم. آرزوی شهادت داشتیم، ولی توفیق شهادت نداشتیم. همیشه می‌گفت از خدا می‌خواهم که شهید اسلام، انقلاب و ولایت باشم. سومین شهید محراب در تبریز باشم و جانم را برای اسلام، نظام و ولایت فدا کنم که به آرزویش ناآل آمد. همیشه در سفرهای رئیس‌جمهور به استان، ایشان را همراهی می‌کرد. در این مسافرت هم باهم بودند. من نمی‌دانم سقوط هلی کوپتر چطور واقع شد، ولی وقتی که خبر رسید، با خودم گفتم که اینها قطع به یقین شهید شده‌اند! جناب آقای رئیسی و استاندار جوان آذربایجان شرقی، واقعاً پر تلاش بودند و خیلی زحمت می‌کشیدند، در برابر زحمات‌شان هم اجر شهادت را دریافت کردند.

یکی از عوامل توفیق فرزند گرامی شما، تعامل با مردم بود. ایشان این توانایی را چگونه کسب کرده بودند؟

در پاسخ به سؤال شما، خاطرهای را عرض می‌کنم. به خاطر دارم که آقا فرمودند: «آقا سیدمحمدعلی، رفتار امام جمعه‌ها در ایران را متحول و آنها را راهنمایی کرد و به آنها عملاً درس داد». آقا در شهادت ایشان، خیلی متأثر و از نماینده خود کاملاً راضی بودند. در این دیدار آخر وقتی رهبری را زیارت کردیم، در مورد خدمات و زحمات آقا سیدمحمدعلی ذکر خیرها می‌کردند، مخصوصاً در مورد نظرات ایشان بر ادارات و اشراف‌شان به جوانان و همین طرد دعوت به حفظ وحدت بین آحاد مردم.

آخرین دیدار شما با شهید، در چه تاریخی انجام شد؟

در بین مردم آذربایجان شرقی رسم است که همه



“

آقا سید محمدعلی، مؤدب و گشاده‌رو بودند. با خانواده صمیمی بودند، به ویژه با مادر، خواهر و برادرانش. نسبت به یکی از برادران‌شان که بیمار است، همیشه توصیه می‌کردند که مراقبتش باشید. مهربان بودند و همگان را به وحدت و محبت توصیه می‌کردند. ظاهر اولاد بنده بودند، اما من او را بر خود ولی و پدر می‌دانستم. چون نماینده ولی فقیه زمان و رهبر معظم انقلاب اسلامی در آذربایجان شرقی بودند، اطاعت ایشان بر من، مانند فرمان حضرت آقا واجب بود

اعضای خانواده، هفته‌ای یک بار دور هم جمع می‌شوند. ایشان هم چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت، به منزل ما آمده بود. قبیل از آن گفته بود که برای من مقدور نیست که شب جمعه بیایم، در دفتر رفت‌وآمد می‌شود، برایم میهمانی می‌آید، اگر صلاح بدانید روز دیگری باشد. داماد بنده، آقا سیدرسول چاوشی گفت که توافق کنیم تا چهارشنبه‌ها به منزل شما بیاییم. خبر سقوط بالگرد و شهادت ایشان و همراهان را چگونه دریافت کردید؟ در آن لحظات به چه می‌اندیشید؟

بنده هم مثل بقیه مردم شنیدم که هلی کوپتر حامل آنان سقوط کرده است. همه دعا می‌کردند. هر کس با من تماس می‌گرفت، می‌گفت که ان‌شاءالله زنده و سالم هستند، ولی من احساسم این بود که آنها شهید شده‌اند. با خودم می‌گفتم که حتماً اتفاقی افتاده! بالاخره مسئولان تلفن کردند و گفتند که ایشان شهید شده‌اند. خیلی ناراحت شدم، ولی به یاد افتاد که آقا سیدمحمدعلی در وصیتنامه‌شان نوشته‌اند: «من آرزوی شهادت دارم، دعا کنید که شهادت نصیب من شود...». همیشه هم از شهدا می‌گفت، از خدمت به یکدیگر، به مردم و به بیمارانی می‌گفت. برای عیادت بیمارانش، زیاد به بیمارستان‌ها می‌رفت. هفته پیش در امامزاده سیدحمزه (ع)، یک مرد سفید مو آمد و گریه کرد و گفت: آقا سیدمحمدعلی به منزل ما آمد و خیلی به من و خانواده‌ام محبت کرد. یک نفر می‌گفت: به نماز جمعه رفتم و به ایشان گفتم، منزل من مخروبه است! شهید گفت: برای شما نامه‌ای می‌نویسم تا وامی بدهند و بتوانی منزلت را تعمیر کنی. علماً می‌آیند و می‌گویند ایشان دالماً جویای احوال ما بودند. به خدا قسم من از اینها خبر نداشتم! حتی به من هم توصیه می‌کرد این روحانیون که

مراجعه می‌کنند، هر چقدر در توان دارید به آنها احترام و کمک کنید، این موجب می‌شود تا مردم فرزندان‌شان را طلبه بار بیاورند و آنها مبلغ اسلام و پشتیبان انقلاب باشند.

به عنوان سخن آخر، چه پیامی برای مردم و خوانندگان این گفت‌ووشنود دارید؟

یکی از سربازان حضرت آقا، به لقاءالله پیوست، به شهید پیوست. من از قبل، برای خودم و همسر قبری تهیه کرده بودم. خود آقا سیدمحمدعلی هم قبری هم در یادداشت‌هایش نوشته بود: اگر در وادی رحمت مادرش او را خیلی دوست داشت، در دوران مدرسه و دانشگاهش، شب و روز کمک‌کار و مراقبتش بود. خیلی زحمتش را کشیده بود، ایشان در وصیت‌شان گفته بود که در کنار والدشان به خاک سپرده شود، ولی بعداً گفته بود: اگر در آنجا هم نشد، هر جا که پدرم صلاح دانست، همانجا دفن کنید. در محل صدیقین و علما، قبلاً قبری تهیه کرده بودیم، قبل از آنکه این اتفاق بیفتد. من گفتم آنجا را آماده کنند. تلفن کردیم که آنجا را باز کنند. بعد از آنکه ما این را گفتیم، از خانواده‌های معظم شهدا، فرامندهان محترم سپاه، مسئولان استانداری، از همه جا به منزل ما تشریف آوردند و گفتند که شهدا متعلق به همه هستند، آقا سیدمحمدعلی باید در کنار شهدا باشد. خود شهید هم در یادداشت‌هایش نوشته بود: اگر در وادی رحمت و کنار شهدا باشم، چه بهتر. همین طور شد و در وادی رحمت دفن کردند. هنگام خاکسپاری، صورت‌م را بر صورتش گذاشتیم و گفتم پسرما! خدا از تو راضی باشد، تو ما را روسفید کردی، این ملت چقدر به تو محبت و احترام کردند (با گریه).

از عنایت و محبت پدرانه رهبر معظم انقلاب، حضور پرشکوه و حماسی مردم قدرشناس، فهیم و انقلابی ایران عزیز و خطه آذربایجان شرقی، علما، فضلا و حضرات آیات عظام و مراجع محترم تقلید، اعضای مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور، ائمه جماعات، خانواده معظم شهدا و ایثارگران، جامعه ورزشی، هنرمندان، ستاد کل و همه پگان‌های نیروهای مسلح، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی انتظامی و بسیج قهرمان، مدیریت و کارکنان مجموعه‌های تولیدی و صنعتی، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آموزشی، مراکز بهداشتی و درمانی، هیئت‌های حسینی (ع) سراسر استان، هیئت امناء، اصناف و کسبه بازار، علما و مردم متدین کشور‌های اسلامی و همه آحاد و اقشار مختلف مردم که در مراسم استقبال، بدرقه، تشییع و تدفین شهدای عزیزمان شرکت فرموده و با پیام‌های تسلیت موجب تسلی خاطر و آرامش قلب خانواده‌های داغدار شدند، نهایت تقدیر و تشکر خود را اعلام می‌کنم. خداوند مسئولان را برای خدمت بیشتر به مردم توفیق دهد و نظام جمهوری اسلامی را به قیام امام زمان (عج) متصل فرماید.



«شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی آل‌هاشم در عرصه خدمت‌رسانی» در گفت‌و شنود با آیت‌الله هادی ملکوتی

مردم آذربایجان شرقی به آیت‌الله آل‌هاشم اعتماد داشتند

دوران حضور آیت‌الله آل‌هاشم در تبریز فراموش‌شدنی نیست

آل‌هاشم در دوران دفاع مقدس، چه خاطراتی دارید؟

شهید آل‌هاشم از جمله روحانیونی بود که حضوری مستمر در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل داشت و در آن دوران، اکثراً همراه با ابوی به جبهه می‌رفت. بعد هم که مسئول عقیدتی - سیاسی لشکر ارتش در تبریز شد، حضوری مؤثر و متناسب با مسئولیت خودش داشت. فردی بود که همیشه، همه جا و همه وقت، بجا و بحق حضور داشت. آیت‌الله آل‌هاشم ارتباط گرم، صمیمانه و مشفقانه‌ای را با رزمندگان، آزادگان سرفراز، خانواده‌های شهدا، ایثارگران و همه اشخاصی که در دوران دفاع مقدس به طریقی در این امر مهم فعال بودند، داشت و همیشه هم این ارتباط را حفظ می‌کرد. ایشان مستمراً در تکریم یادگاران دوره دفاع مقدس تلاش می‌کرد، می‌کوشید و واقعا هم در این زمینه موفق بود.

کارکرد ایشان در جایگاه ریاست سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهید آل‌هاشم، محبوبیت و مقبولیت فراوانی داشت. همانطور که گفتم، فردی تأثیرگذار بود. در مدیریت، فرماندهی و امور اجرایی، واقعا توانمندی و کارآمدی خود را نشان داد. به مشکلات عزیزان مان در ارتش، در تمام شئون و رده‌ها اهمیت می‌داد و سعی می‌کرد موانع را برآورد. معضلات آنها را تا آن مقدار که در محدوده مسئولیتش بود و می‌توانست، حل می‌کرد. بهترین شاهد هم زمانی بود که ایشان به عنوان نماینده رهبر معظم انقلاب به تبریز آمد. دیدید و شنیدید که نیروهای ارتش، چه استقبال پرشوری از ایشان کردند. تعامل ایشان با مردم، واقعا مثال‌زدنی بود. زمانی که ایشان به شهادت رسیدند، فرماندهان ارتش در روز تشییع و تدفین اذعان داشتند که کل پادگان‌های ایران، همه از این سانحه متأثر بودند و اظهار اندوه می‌کردند.

تحلیل شما از منش ایشان، در دوره تصدی امامت جمعه تبریز چه بود؟

مصلاي امام خميني تبريز هنگام اقامه نماز جمعه شهيد آل‌هاشم، همیشه ملو از جمعيت بود. همه ايشان را دوست داشتند. رده‌های سنی مختلف اعم از زن و مرد، پیر و جوان و عموم مردم، در نماز ایشان حاضر می‌شدند و خطبه‌های شان را می‌شنیدند. او را دوست داشتند، اخلاقی را دوست داشتند. با مردم کوچه و خیابان، در ارتباط بودند. مردم همه به ایشان اعتماد داشتند، او هم به همه محبت و ابراز علاقه می‌کرد. مردم تبریز از او، خاطرات شیرینی داشته و دارند

مصلاي امام خميني تبريز هنگام اقامه نماز جمعه شهيد آل‌هاشم، همیشه ملو از جمعيت بود. همه ايشان را دوست داشتند. رده‌های سنی مختلف اعم از زن و مرد، پیر و جوان و عموم مردم، در نماز ایشان حاضر می‌شدند و خطبه‌های شان را می‌شنیدند. با مردم کوچه و خیابان در ارتباط بودند. مردم همه به ایشان اعتماد داشتند، او هم به همه محبت و ابراز علاقه می‌کرد. مردم تبریز از او، خاطرات شیرینی داشته و دارند و قطعاً مقطع حضور او در این شهر، فراموش‌شدنی نیست



ایشان هم این شهید عزیز مانند یک برادر داغدار، در تمام ایام سوگواری در کنار خانواده بود و به رتق و فتق امور اهتمام داشت. لحظاتی که در آن ایام، ایشان برادروار در کنارمان بودند، فراموشم نمی‌شود. بعد از رحلت مرحوم والد نیز با همان صفا و صمیمیت، جویای احوال مرحومه والده و تک‌تک اعضای خانواده بود. چه در زمانی که به قم مشرف می‌شد یا به تهران می‌آمد، حتی المقدور سعی داشت تادیداری تازه شود یا از حاج خانم عیادت‌ی داشته باشد. این شهید عزیز به معنای واقعی کلمه، صمیمی و سرشار از محبت و صفا بود و شهادت او برای من، حقیقتاً به مثابه از دست دادن یک برادر شریف و غیور است.

در شخصیت ایشان، چه خصایلی را برجسته و متمایز دیدید؟

در کنار تواضع، صمیمیت، دلسوزی و سایر اوصاف پسندیده‌ای که شهید به آن متصف بود، از دیگر ویژگی‌های برجسته‌اش، ولایت‌پذیری محض بود. در تمام مقاطع مختلف حیات، مطیع، مخلص رهبر معظم انقلاب بود. چه در آن زمان که در لشکر ۲۱ حمزه ارتش در تبریز حضور داشت و چه بعداً که مستقیماً رئیس سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران شد، چه پس از آن که از طرف رهبری به عنوان نماینده ایشان در آذربایجان شرقی منصوب شد، در تمام این ادوار این چند ویژگی را در رفتار و گفتار ایشان لمس کردم. ایشان در تمامی ادوار حساس نظام، مطیع ولایت بود و با جان و دل، در راستای تحکیم جایگاه ولی فقیه و تثبیت نظام اسلامی فعالیت کرد و نهایت تلاش و کوشش خود را در این باره به کار برد. این ویژگی، لازمه هر کارگزار نظام، به ویژه آنها که به عنوان نماینده رهبری در رأس مسئولیت‌ها قرار دارند، بوده و است. ایشان این خصوصیات را به صورت کامل دارا بود. شهید سیدمحمدعلی آل‌هاشم نسبت به نزدیکان و دوستان، فردی وفادار و صدیق بود. خوش خلق و خوشرو بود، برای نظام اسلامی در استان آذربایجان شرقی، آبرو و اعتبار بود. وقتی

ایشان به عنوان نماینده رهبر معظم انقلاب به تبریز تشریف آورد، الحق والانصاف تلاش می‌کرد مردم، علما و مسئولان را نسبت به نظام جمهوری اسلامی بیش از پیش خوش‌بین کند که در این زمینه نیز بسیار موفق بود. بهترین معرف شخصیت ایشان نیز سخنانی بود که رهبری بزرگوار در سخنان اخیر خود پس از شهادت ایشان و در سالروز ارتحال حضرت امام داشتند که به صورت گویا و واضح جایگاه ایشان را در فرازی از صحبت‌های خودشان و طی چند جمله تبیین فرمودند.

از فعالیت‌های شهید

■ **معصومه محری**
راوی خاطراتی که در پی می‌آید، آیت‌الله حاج‌شیخ هادی ملکوتی، نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری، عضو مجمع مشورتی - فقهی شورای نگهبان و فرزند آیت‌الله حاج‌شیخ مسلم ملکوتی، نماینده فقید حضرت امام در آذربایجان شرقی است. او با شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی آل‌هاشم، ده‌ها سال سابقه دوستی داشته است و از آن شهید، گفتنی‌های فراوان دارد. وی در گفت‌و شنود پی آمده، شمهای از این یادمان‌ها را بازگفته است. ■ ■ ■

آشنایی شما با امام جمعه فقید تبریز، به کدامین مقطع زمانی بازمی‌گردد؟

بنده قبل از حضور مرحوم پدرم در آذربایجان شرقی به عنوان نماینده حضرت امام، با آیت‌الله سیدمحمدتقی آل‌هاشم و فرزند بزرگوارشان شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی آل‌هاشم، توفیق آشنایی نزدیک را نداشتم اما بعد از آن، ارتباط بنده در دفتر ایشان با بزرگان و علمای شهر تبریز بیشتر شد. از سال ۱۳۶۱ توفیق آشنایی با حاج‌آقا سیدمحمدعلی آل‌هاشم را پیدا کردم، یعنی از زمانی که به عنوان یکی از اصحاب دفتر مرحوم پدر فعالیت می‌کردم. این آشنایی وانس با ایشان و پدر بزرگوارشان، آغاز و بعدها هم بیشتر و بیشتر شد.

■ **رابطه مرحوم پدر تان با ایشان چگونه بود؟**

بنده به خاطر مشغله فراوانی که طی دو دوره نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی داشتم، خیلی در امور دفتر مرحوم آیت‌الله والد و جزئیات مسائل ورود نداشتم اما مرحوم والد، آقای آل‌هاشم را مانند فرزند خویش دوست می‌داشت و به ایشان علاقه‌مند بود. ایشان امین و مورد اعتماد مرحوم پدرم بود. شهید از طرف ایشان، متولی دریافت وجوهات شرعی از محل مراجعات مردمی بود و با دقت تمام، آنها را به منظور صرف صحیح و شرعی، تقسیم می‌کرد. سهم سادات را از سهم امام جدا می‌کرد و سایر موارد مرتبط با این موضوع نیز برعهده ایشان بود. افرادی که با علما و دفاتر مراجع آشنا هستند، به خوبی می‌دانند کسی متکفل امری می‌شود که از طرف آن شخصیت مورد اطمینان و اعتماد باشد. یکی از بارزترین ویژگی ایشان این بود که امین و مورد اعتماد آیت‌الله والد بود. از طرف دیگر پیام‌های مرحوم والد را در اجتماعات، مجالس و جلسات مربوط قرائت می‌کرد و در بسیاری از اوقات، به عنوان نماینده ایشان با برخی گروه‌ها، افراد و شخصیت‌ها در ارتباط بود. به عنوان نمونه ارتباطی که با مرحوم شهریار داشت، از همین نوع ارتباطات بود که از جانب مرحوم آقا، مسئول رسیدگی به امور مربوط به آن شاعر فقید و ارتباط مستمر با او بود. فردی شایسته بود و همیشه در مسئولیت‌هایی که به ایشان محول می‌شد، اعتماد کامل به وی وجود داشت. انصافاً به بهترین وجه هم، مسئولیت‌های محوله را به انجام می‌رساند.

■ **بعدها هم ارتباط ایشان با خانواده شما حفظ شد؟**

بله، این صمیمیت و ارتباط، کماکان پس از مراجعت آیت‌الله والد به قم نیز ادامه داشت. بعضاً با امرا و فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی، به واسطه مسئولیتی که داشت، در دفتر مرحوم پدر جلساتی برگزار می‌کرد و بسیاری اوقات هم طی برنامه‌های غیر کاری، سعی می‌کرد این ارتباط و دیدار حضوری و مستمر را با ایشان داشته باشد. هنگام وفات

و قطعاً مقطع حضور او در این شهر، فراموش‌شدنی نیست. آخرین دیدار شما با شهید کی بود؟ از حاشیه و متن آن، چه مواردی به یاد دارید؟

در اسفندماه سال گذشته و مقطع برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، توفیق شد تا مستمراً باهم دیدار داشته باشیم. خود این شهید عزیز و والد بزرگوارشان آیت‌الله آقا سیدمحمدتقی آل‌هاشم نیز با حضور در محل ستاد ما ابراز لطف و محبت می‌کردند. حقیقتاً نیز به همین نحو و در همان ایام، مکرراً در مسجد یا دفتر یا خودشان و والدشان دیدار داشتیم تا اینکه در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان و به مناسبت روز جهانی قدس، با دعوت ایشان به عنوان سخنران آن روز به تبریز رفتم و آخرین دیدار من با شهید آل‌هاشم، در همان ایام بود که در تبریز حضور داشتم. بعد از آن نیز مدام باهم در تماس بودیم. روز سانحه با شنیدن خبر بروز اتفاق ناگوار برای رئیس‌جمهور و همراهان‌شان از جمله آیت‌الله آل‌هاشم، ملتسمانه از درگاه خداوند منان تمنا می‌کردم که این عزیزان در کمال صحت و سلامت به آغوش مردم و کشور بازگردند، ولی مقدر بود که نام‌شان با شهادت در راه خدمت به مردم و نظام اسلامی جاودانه شود. شهید آل‌هاشم برای من، مانند یک برادر امین، غیور و دلسوز و برای آیت‌الله والد نیز به مثابه فرزندى امین و مدبر بود. چهار دهه آشنایی، همراهی و خاطرات فراوان بین ما، نهایتاً به این مرحله رسید که این شخصیت عزیز و برادر شفیق و دلسوز را طی این سانحه و همراه با دیگر عزیزانی که حسن سلوک، حسن خدمت و اخلاص وجه مشترک‌شان بود، از دست بدیم و شهادت در راه خدمت به میهن اسلامی و مردم شریف، پاداشی باشد برای آن همه اخلاص و مردمداری. خداوند از همه آنها به احسن وجه قبول فرماید.

■ **و سخن آخر؟**

در یغم می‌آید که از استاندار خدوم استان نیز یادى نکنم که در دوره‌ای کوتاه و چندماهه مسئولیت خویش، این قدر منشا اثر و نتایج مثبت شدند. دو هفته قبل از این سانحه، میزبان آقای رحمتی در قم بودم و چه با انگیزه و شوق از برنامه‌های خود می‌گفتم. آن‌شاءالله رئیس‌جمهور شهید، وزیر امور خارجه شهید، آقای آل‌هاشم عزیز، استاندار فعال و خدوم و همه همراهان‌شان در این حادثه تلخ و جانسوز، مشمول رحمت و فضل حضرت بار باری باشند و به واسطه خدمات گسترده‌ای که به مردم شریف ایران اسلامی داشتند، در جات‌شان متعالی باشد. باید به این نکته هم توجه کرد که این عزیزان شهید ما، همانطور که در مقطع حیات خود منشا خدمات، آثار و برکات بودند، همانطور که شاهد بودیم، در شهادت‌شان نیز با آن حضور گسترده و کم‌نظیر مردمی، باعث حیرت، یأس، ناامیدی و شکست دشمنانی شدند که همیشه به دنبال دور کردن مردم از مسئولان کشور و القای شکاف میان مردم ایران اسلامی و مسئولان کشور بوده‌اند. برگزاری این تشییع‌ها، مراسمات و یادبودها در شهرهای مختلف، اعم از تبریز، مشهد، قم، تهران، مراغه و شهرهای دیگر، بیانگر این بود که مردم با این ترغندها و شیطنت‌های دشمنان، از نظام، انقلاب و رهبری نظام دلسرد نمی‌شوند، بلکه به موازات ترغندها و توطئه‌های دشمنان، اعتبار اسلام، نظام، رهبری و علاقه ملت شریف ایران به خدمتگزاران واقعی خود، بیشتر خواهد شد.





زهر اچیدری
خبرنگار گروه اجتماعی

سلامت یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که در هر جامعه‌ای نقشی زیربنایی و تعیین‌کننده دارد و دولت‌هایی که بتوانند در حوزه سلامت عملکرد خوبی از خود بر جای بگذارند، مردم در آینده نیز به نیکویی از آن یاد خواهند کرد،

چراکه سلامت یکی از تأکیدات مهم قانون اساسی و یکی از شاخص‌های برجسته عدالت اجتماعی است و عملکرد دولت‌ها در حوزه سلامت یکی از مهم‌ترین معیارهایی است که میزان توفیق آنها را نشان می‌دهد و در ارزیابی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. «سلامت» در دولت آیت‌الله شهید سید ابراهیم رئیسی هم یکی از نقاط قوت و ویژگی‌های برجسته دولت ایشان است و این شهید بزرگوار کارنامه درخشانی را در حوزه سلامت از خود بر جای گذاشت؛ از واردات و تولید واکسن کرونا برای کنترل این پاندمی گرفته تا افتتاح چند ابر بیمارستان و پروژه‌هایی که در دولت‌های گذشته معطل مانده بود. همچنین حمایت از زوج‌های نابارور، اجرای طرح سلامت خانواده و غربالگری فشار خون و دیابت برای ۴۶ میلیون ایرانی و در نهایت هم حسن ختام کارنامه عملکرد دولت سیزدهم در حوزه سلامت در مان رایگان کودکان زیر هفت سال بود که دولت شهید رئیسی در حوزه سلامت از خود به یادگار گذاشت.

■ پایانی بر کرونا با واکسیناسیون گسترده

دولت سیزدهم در حالی در مرداد ۱۴۰۰ نظام سلامت را تحویل گرفت که روزانه بیش از ۷۰۰ نفر از بیماران کرونایی به کام مرگ فرو می‌رفتند و تراژدی این بیماری مرگبار به واسطه عدم تزریق واکسن به فاجعه‌ای انسانی رسیده بود، بنابراین یکی از نخستین اقدامات دولت شهید ابراهیم رئیسی واردات بیش از ۱۵۰ میلیون دوز واکسن کرونا بود؛ اقدامی که توانست با واکسیناسیون مردم در سطح وسیع، ایران را به یکی از کشورهای موفق در زمینه کنترل بیماری کرونا تبدیل کند. علاوه بر واردات واکسن کشورمان توانست انواعی از واکسن‌های کرونا را در مرحله تولید هم برساند. بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت درباره این دستاورد گفت: «تنها کشوری که در منطقه توانست شش نوع واکسن در پلنرهای مختلف تولید کند، ایران بود و امروزه تعداد زیادی واکسن نیز ذخیره داریم و این موضوع قدرتی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد».

معرفی ایران به عنوان کشور موفق در کنترل کرونا از سوی سازمان جهانی بهداشت درحالی بود که بسیاری از کشورهای دنیا از جمله آمریکا، کشورهای اروپایی تا مدت‌ها بعد در گیرروانه چند صد نفر فوتی کرونایی بودند.

■ بیمه رایگان ۳۳ میلیون ایرانی

پوشش بیمه همگانی یکی دیگر از اقدامات بزرگ دولت سیزدهم است. بر این اساس پنج دهک اول درآمدی جامعه به طور رایگان تحت پوشش بیمه سلامت قرار گرفتند. بر این اساس ابتدا سه دهک اول جامعه و سپس پنج دهک نخست بیمه رایگان شدند و بیش از ۱۲ میلیون نفر جمعیت به آمار قبلی اضافه شدند تا بیش از ۳۳ میلیون نفر بدون پرداخت حق بیمه در کشور بیمه شوند. علاوه بر این، خدمات پزشکی بستری و سرپایی در سه دهک پایین رایگان شد. با این اقدامات درحالی که کشورمان در پوشش همگانی جمعیت، جزو ۱۰ کشور اول بود، به سه کشور اول منطقه در پوشش همگانی جمعیت ارتقا یافت.

افزودن ۱۵ هزار و ۹۳۹ تخت بیمارستانی به مراکز درمانی و افتتاح ۱۰۶ پروژه بیمارستانی نیز از مهم‌ترین دستاوردهای نظام سلامت در دولت مردمی است.

■ افتتاح بیمارستان هزار تختخوابی «مهدی کلینیک»

۱۷ اسفند ۱۴۰۱ بیمارستان هزار تختخوابی مهدی کلینیک تهران به عنوان بزرگ‌ترین و مجهزترین طرح حوزه سلامت کشور با حضور شهید آیت‌الله ابراهیم رئیسی افتتاح شد.

عملیات ساخت این بیمارستان در سال ۹۰ با سرمایه‌گذاری یکی از خیرین آغاز و مدتی بعد از گذشت این نیکوکار، به دانشگاه علوم پزشکی تهران واگذار شد. دولت سیزدهم برای تکمیل این طرح با توجه به اینکه منابع خیرین پاسخگوی آن نبود، از محل منابع عمومی دولت و دانشگاه علوم پزشکی، منابعی را اختصاص داد تا فرآیند تکمیل و بهره‌برداری از آن تسریع و خدمات رسانی آن به هموطنان هرچه سریع‌تر آغاز شود.

این بیمارستان بسیار مدرن و مطابق با استانداردهای روز جهانی تا ۳۸ اتاق عمل و اورژانس فوق پیشرفته مجهز به باند هلی کوپتر، بزرگ‌ترین طرح ملی سلامت در تاریخ کشور است که تا حدودی هوشمند و به لحاظ امنیت سازه بسیار مستحکم طراحی و ساخته‌شده و نزدیک به هزار تخت بستری به مجموعه تخت‌های بیمارستانی کشور اضافه کرد.

درمانگاه بیمارستان مهدی کلینیک هم در فضای حدود ۸هزار مترمربع ظرفیت مراجعات سرپایی را یک و نیم تا دو برابر افزایش داده است.

■ افتتاح دومین کلان بیمارستان مدرن و مجهز کشور با نام «غدير»

۱۶ تیر ۱۴۰۲ نیز مرکز پزشکی، آموزشی و درمانی



«جوان» اقدامات دولت سیزدهم را در حوزه سلامت بررسی می‌کند

دولت «سلامت»

■ ایجاد صندوق حمایت از بیماران صعب‌العلاج

در دولت سیزدهم صندوقی برای بیماران خاص و صعب‌العلاج ایجاد شد تا ۱۰۷ بیماری تحت پوشش آن قرار گیرد. بر اساس اعلام سعید کریمی، معاون طرح نسخه الکترونیک از ۱۰ درصد تا قبل از اجرای دارویار به ۹۸ درصد افزایش یافته و سیستم اطلاعات بیمارستانی (HIS) نیز به روزرسانی شده است.

کامل شدن برنامه پزشک خانواده و نظام ارجاع یکی از دغدغه‌های مهم رئیس‌جمهور شهید بود که از همان روزهای نخستین که کاندیداهای ریاست جمهوری برنامه‌های خود را اعلام می‌کردند، در حوزه سلامت به آن اشاره کرد. از این رو سعی شد هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان تکمیل شد و به مرحله بهره‌برداری رسید.

کلان بیمارستان مدرن و مجهز غدیر به از پرنیای ۶۲ هزار متر مربع در پنج بلسوک و ۱۳ طبقه با ظرفیت ۸۲۱ تخت در تراز و استاندارد‌های جهانی از جمله اتاق عمل‌های جراحی هوشمند با ۲۴ تخت، بخش‌های ویژه CCU، NICU، ICU، زایمان LDR، اورژانس پیشرفته مجهز به هلی‌پورت هوایی، آنژیوگرافی مغز، تصویربرداری، دیالیز فیزیوتراپی درمانگاه‌های فوق تخصصی، آزمایشگاه بخش‌های بستری زنان و مردان و کودکان با به کارگیری کادر مشارکت ۴۶ میلیون ایرانی از جمله برنامه‌های طرح سلامت خانواده بود که شناخت عوامل بیماری‌زا را قبل از بروز بیماری دنبال می‌کرد.

بستری زنان و مردان و کودکان با به کارگیری کادر توانست به ۵۷ میلیون نفر از هموطنان خدمات سلامت ارائه دهد و قرار است این طرح به صورت گسترده همه مردم را در سراسر کشور در بر گیرد.



کنترل هزینه‌های زائد و غیر ضروری سلامت، یکی از دغدغه‌های متولیان نظام سلامت کشور بود که با اجرای طرح نسخه الکترونیک به سرانجام می‌رسد و به مرور می‌تواند به یکپارچگی اطلاعات، جلوگیری از تجویز داروهای اشتباه، سقف گذاری ارائه خدمات، جلوگیری از همپوشانی‌های بیمه‌ای، صرفه‌جویی در مصرف کاغذ کمک کند و در نهایت بازوی مهمی برای اجرای کامل پرونده پزشک خانواده در کشور باشد. در عین حال به ادعان متخصصان، سیستم نسخه‌نویسی الکترونیک، مشکلات متعدد نسخه‌نویسی کاغذی را کاهش داده و باعث صرفه جویی و کاهش هزینه‌های مراقبت، کاهش اشتباهات نسخه‌نویسی، خطاهای دارویی و بهبود دارو درمانی و سلامت بیمار می‌شود.

■ برقراری بیمه درمان ناباروری برای ۴/۵ میلیون زوج

اجرای قانون جوانی جمعیت که به ادعان وزارت بهداشتی‌ها سهم این وزار تخانه از اجرائی آن تا ۶۰درصد برآورد می‌شود از دیگر اقدامات دولت سیزدهم بود که با تشکیل قرارگاه جوانی جمعیت در وزارت بهداشت دنبال شد؛ روندی که در راستای آن همگانی شدن بیمه درمان ناباروری را شاهد بودیم. قانونی که بر اساس آن سازمان بیمه سلامت ایران مکلف شد نسبت به پوشش بیمه‌ای همه زوجین نابارور فاقد بیمه پایه اقدام کند. بر این اساس همه مراکز درمانی و بیمارستان‌های ارائه دهنده خدمات درمان ناباروری موظف به عقد قرارداد با سازمان‌های بیمه گر پایه شدند تا ۴/۵ میلیون زوج نابارور کشور بتوانند با خیال آسوده حداکثر دسترسی به خدمات درمان ناباروری را با حداقل قیمت داشته باشند. به دنبال این تصمیم هزینه‌های خدمات تشخیصی و درمانی ناباروری و خدمات تخصصی ناباروری در بخش دولتی، عمومی غیردولتی و خیریه و خصوصی طرف قرارداد با افزایش مطابق دستورالعمل مندرج در مصوبه شورای عالی بیمه سلامت، تحت پوشش سازمان‌های بیمه‌گر پایه قرار گرفت.

در واقع در حال حاضر ۹۰ درصد هزینه‌های بستری و ۷۰ درصد هزینه‌های سرپایی برای خدمات درمان ناباروری از سوی بیمه‌ها پوشش داده می‌شود در حالی که در سال‌های گذشته، این خدمات تحت پوشش بیمه‌دار نداشت. از طرفی با نشان‌دار شدن زوجین نابارور، اطلاعات آنها با رعایت اصل محرمانگی در سامانه‌های بیمه سلامت توسط دانشگاه‌ها و مراکز بهداشتی، متخصصان زنان دوره دیده، فلوشیپ ناباروری و متخصصان اورولوژی ثبت می‌شود تا به این ترتیب زوجین به هر جای برای دریافت دارو و خدمات مراجعه کنند، با قیمت‌های مصوب، خدمات مورد نیاز را دریافت کنند.

■ ابلاغ سند ملی بیماری‌های نادر به دستگاه‌های اجرایی

کار مهم دیگر دولت سیزدهم، ابلاغ «سند ملی بیماری‌های نادر» به دستگاه‌های اجرایی در فروردین ماه سال جاری بود؛ اقدامی که پس از سال‌ها روی زمین ماندن، بالاخره به یک سرانجام مشخص رسید. سند ملی بیماری‌های نادر از سوی بنیاد بیماری‌های نادر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران تهیه شده است و در آن تمام مسائل مهم در ارتباط با پیشگیری، تشخیص، درمان، توانبخشی و آموزشی بیماران نادر قید شده است تا به دنبال آن هر سازمان و نهادی وظایف خود را در قبال بیماران نادر ثبت شده در کشور که شامل هزار و ۵۰۰ نفر هستند را بداند. آماری که به تخمین بنیاد ملی بیماری‌های نادر تا ۲ میلیون نفر هم می‌رسد و همین آمار بالای مبتلایان بر لزوم ارائه خدمات مدون به آن صحنه می‌گذارد.

■ درمان رایگان کودکان زیر ۷ سال

در ۹ اسفند ۱۴۰۲ بر اساس مصوبه هیئت وزیران و ابلاغ معاون اول رئیس‌جمهور درمورد کودکان زیر هفت سال در مراکز دولتی و دانشگاهی رایگان شد. بر همین اساس و در اول اردیبهشت ۱۴۰۲ اعلام شد همه بیمارستان‌های دولتی تحت پوشش دانشگاه‌های علوم پزشکی موظف به پذیرش و درمان رایگان کودکان زیر هفت سال هستند و اگر این کار را نکنند، تخلف است و مردم می‌توانند تخلف را به سامانه ۱۹۰ وزارت بهداشت گزارش کنند.

■ افزایش ظرفیت رشته‌های پزشکی

افزایش ظرفیت رشته‌های پزشکی یکی از چالش‌های اساسی نظام سلامت ایران در سال‌های اخیر بود. طبق آمارهای منتشر شده، سرانه پزشک در ایران، ۱۱/۸ به‌ازای ۱۰ هزار نفر و در کشورهای پیشرفته در حوزه بهداشت و درمان، حداقل حدود ۳۰ نفر یعنی سه برابر ایران است. افزایش ظرفیت رشته پزشکی به میزان ۲۰ درصد سالانه، افزایش ظرفیت رشته دندانپزشکی (۱۵ درصد در ۱۴۰۲ نسبت به ۱۴۰۱ و ۱۰ درصد در ۱۴۰۱ نسبت به ۱۴۰۰)، رشد دو برابری پذیرش در مقطع فوق تخصصی، افزایش ۲۵ درصدی در ظرفیت فلوشیپ، افزایش پذیرش ۴هزار متقاضی در مقطع دستیاری برای اولین‌بار، افزایش حق انتخاب رشته داوطلبان آزمون دستیاری از ۱۰ به ۱۰۰ رشته محل، مستثنی شدن رشته‌های طب اورژانس و بیوشیمی از طرح دوره تعهد قبل از آزمون دستیاری علاوه بر اینها افزایش حقوق و کارانه دستیاران و کاهش مالیات پزشکان شاغل در مراکز درمانی از ۳۰ به ۱۰ درصد، از اقدامات حمایتی دولت سیزدهم در حوزه پزشکی به شمار می‌رود.

بر اساس آنچه مرور کردیم دولت شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی نه فقط دولتی سلامت بود که در حوزه سلامت هم حرف‌های زیادی برای گفتن داشت و میراثی غنی برای دولت‌های بعدی بر جای گذاشت.



گفت‌وگوی تفصیلی «جوان» با ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه

شهیدامیر عبداللهیان تراز وزیر خارجه ایران را ارتقاداد

■ آزاده سادات عطار

سخنگوی وزارت خارجه که سابقه آشنایی و همکاری حرفه‌ای بلندمدت با حسین امیر عبداللهیان دارد، در پی شهادت وزیر فقید، ابعاد مختلف فعالیت‌های وی در عرصه سیاست خارجی اعم از اقدام در جبهه مقاومت، سیاست همسایگی و مذاکرات رفع تحریم‌ها را تشریح کرد.

■ ■ ■

آشنایی شما با شهیدامیر عبداللهیان چگونه آغاز شد؟

سابقه آشنایی من با شهیدامیر عبداللهیان به بعد از بازگشت ایشان از مأموریت بحرین برمی گردد. ایشان سفیر جمهوری اسلامی ایران در بحرین بود و وقتی برگشت، به سمت مدیر کل خلیج فارس و خاورمیانه وزارت امور خارجه منصوب شد و من هم تازه از مأموریت اردن برگشته و مجدداً در حوزه خاورمیانه شروع به کار کرده بودم. در مدتی کوتاه، موضوعات کاری، ما را به هم مرتبط کرد و با هم آشنا شدیم و خیلی زود به ارتباط کاری بسیار نزدیک و متنوع تبدیل شد.از تحولات خاورمیانه، مسئله فلسطین و تحولات لبنان آغاز شد و بعد به تحولات بیداری اسلامی توسعه پیدا کرد که حجم سنگینی از موضوعات جدید را برای وزارت خارجه ایجاد کرد و پیوندهای کاری ما عملاً روز به روز بیشتر شد.

یعنی هم شما و هم شهیدامیر عبداللهیان در حوزه عربی – آفریقایی فعالیت داشتید؟ مصادیقی از فعالیت‌های مشترک‌تان را بیان کنید.

تحولات حوزه عربی به دو دلیل برای آقای دکتر امیر عبداللهیان اهمیت داشت، هم مسئولیت ایشان که در آن مقطع مدیر کل خاورمیانه و خلیج فارس و پس از آن معاون عربی – آفریقایی وزارت امور خارجه شد و هم به دلیل علایق شخصی و تجارب کاری در حوزه عربی و خاورمیانه و به ویژه عراق که باعث شده بود ایشان مسائل این حوزه را با اهتمام ویژه دنبال کند.او کارشناس خبره و درجه ممتاز مسائل منطقه بود و طبیعتاً اشتغال بنده به حوزه خاور میانه هم در مرکز و هم در مأموریت، زمینه‌ساز همکاری مستقیم من با ایشان شد. تحولات بیداری اسلامی هم حجم جدیدی از کار را متوجه دستگاه دیپلماسی کرد و این حوزه عملاً حوزه مستقیم منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بود. ایشان هم به عنوان کارشناس و هم مسئول حوزه، مسائل را با جزئیات دنبال می کرد. جلسات کاری شان با کارشناسان مختلف که نظرات کارشناسی برای ایشان اهمیت داشت، باعث می شد ما روزمره با هم در ارتباط باشیم و درباره مسائل تبادل نظر کنیم. ایشان علاوه بر اینکه تحولات را دنبال می کرد، باید روند تحولات را به مقامات عالی گزارش می کرد، بنابراین یکی از مسائل، رصد تحولات به صورت روزانه بود. یکی از وظایف محوله مجموعه کارشناسان از جمله بنده، رصد تحولات بود و گزارش‌های دورهای به صورت مستمر برای مقامات عالی نظام می رفت. این موضوعات، ارتباطات کاری من و برخی همکاران را با دکتر امیر عبداللهیان بیشتر می کرد.

در روزهای پس از شهادت دکتر امیر عبداللهیان، برخی ایشان را مرقاب به عنوان یک آرماتگرای انقلابی معرفی کردند ولی ما شاهد این بودیم که ایشان عملکردا هم بود. ما این موضوع را در مسئله روابط با جمهوری آذربایجان دیدیم که با وجود تنش میان دو کشور در ماجرای سفارت این کشور در تهران، موضوع را مدیریت کرد، یعنی باید گفت ایشان یک آرماتگرای انقلابی عملکردا بود. نظر جنابعالی چیست؟

اجازه دهید به مقطعی دیگر از همکاری خودم و ایشان اشاره کنم که دوره مهمی است. من تقریباً بعد از دو سال همکاری مستقیم با ایشان در حوزه مسائل خاورمیانه و به ویژه تحولات بیداری اسلامی به پیشنهاد و تأکید ایشان، مسئولیت ستاد (اداره) عراق وزارت امور خارجه را بر عهده گرفتم که به شش سال همکاری مستمر و روزانه من با ایشان انجامید. شهیدامیر عبداللهیان در حوزه عراق، یکی از کارشناسان خبره وزارت امور خارجه بود. همکاری ایشان با اقرارگاه نصر و نیروی قدس و مشخصاً شخص سردار سلیمانی ظاهرأ با موضوع عراق کلید خورد. ایشان یک مأموریت چند ساله را در عراق در رژیم صدام تجربه کرده بود. این دوره شش ساله همکاری من با ایشان در حوزه عراق یکی از دوران به یادماندنی همکاری من با این شهید عزیز بود و در همین دوره ما با خیزش و شکل گیری بحران پیچیده در عراق و منطقه در پی ظهور داعش مواجه شدیم. موضوعی که تأثیر مستقیمی بر حوزه ملی ایران داشت. نقش وزارت خارجه ایران در این پرونده همراه با دیگر مراکز مسئول از جمله شورای عالی امنیت ملی، نیروی قدس سپاه، وزارت اطلاعات و دیگر نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران بسیار حائز اهمیت است.

این مرحله، یکی از مراحل بسیار خطیر و حساس برای وزارت امور خارجه در همکاری نزدیک، هماهنگ، کامل و هم افزا با همه ساختارهای امنیتی، نظامی و انتظامی داخل کشور بود که عملاً مدیر میدانی دستگاه دیپلماسی در آن مقطع مهم تاریخی، دکترامیر عبداللهیان بود. نقش دکتر امیر عبداللهیان در آن مقطع در مدیریت دقیق و مدبرانه این پرونده بسیار مهم بود. اگر دوره همکاری نزدیک شهیدامیر عبداللهیان با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به دو دوره بسیار مهم تقسیم شود، تقسیم بندی بی پایه و اساسی نخواهد بود. بخشی از دوره همکاری ایشان با شهید سلیمانی در زمان آغاز تحولات عراق و حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و مدیریت پرونده سیاسی و میدانی عراق بود و مرحله درخشان بعدی در ظهور داعش و اشغال بخش‌های زیادی از عراق و مسویره به دست این گروه تروریستی بود.

سال ۲۰۰۳ میلادی یعنی مقطع اشغال عراق از سوی امریکا، شهیدامیر عبداللهیان با شهید سلیمانی همکاری داشتند؟

طبیعتاً پس از اشغال عراق از سوی امریکا و سقوط رژیم بعث، نقش

وزارت امور خارجه در پرونده عراق، نقش محوری بود و ستاد ویژه عراق در وزارت امور خارجه پس از اشغال این کشور شکل گرفت. ستاد ویژه عراق به عنوان مرکز ثقل مدیریت سیاسی پرونده عراق زیر نظر شخص وزیر و در ارتباط مستقیم با دیگر مجامع داخلی در کشور، دارای نقش محوری و کلیدی بود. دکتر امیر عبداللهیان معاون ستاد ویژه عراق بود و ارتباط ویژه و مؤثری با مراکز ذیربط داخل کشور از جمله نیروی قدس و مشخصاً شخص سردار سلیمانی پیدا کرد، بنابراین مقطع همکاری دکتر امیر عبداللهیان با شهید سلیمانی به ویژه در پرونده عراق قطعاً یکی از مقاطع درخشانی است که من گمان می کنم اگر صرفاً همین بخش از همکاری‌ها و تعامل مشترک را بررسی کنند، فصل مفصلی خواهد شد و ابعاد اقدامات دیپلماتیک شهیدامیر عبداللهیان در این مقطع برای بسیاری از دیپلمات‌ها جذاب و از لحاظ حرفه‌ای درس آموز خواهد بود.

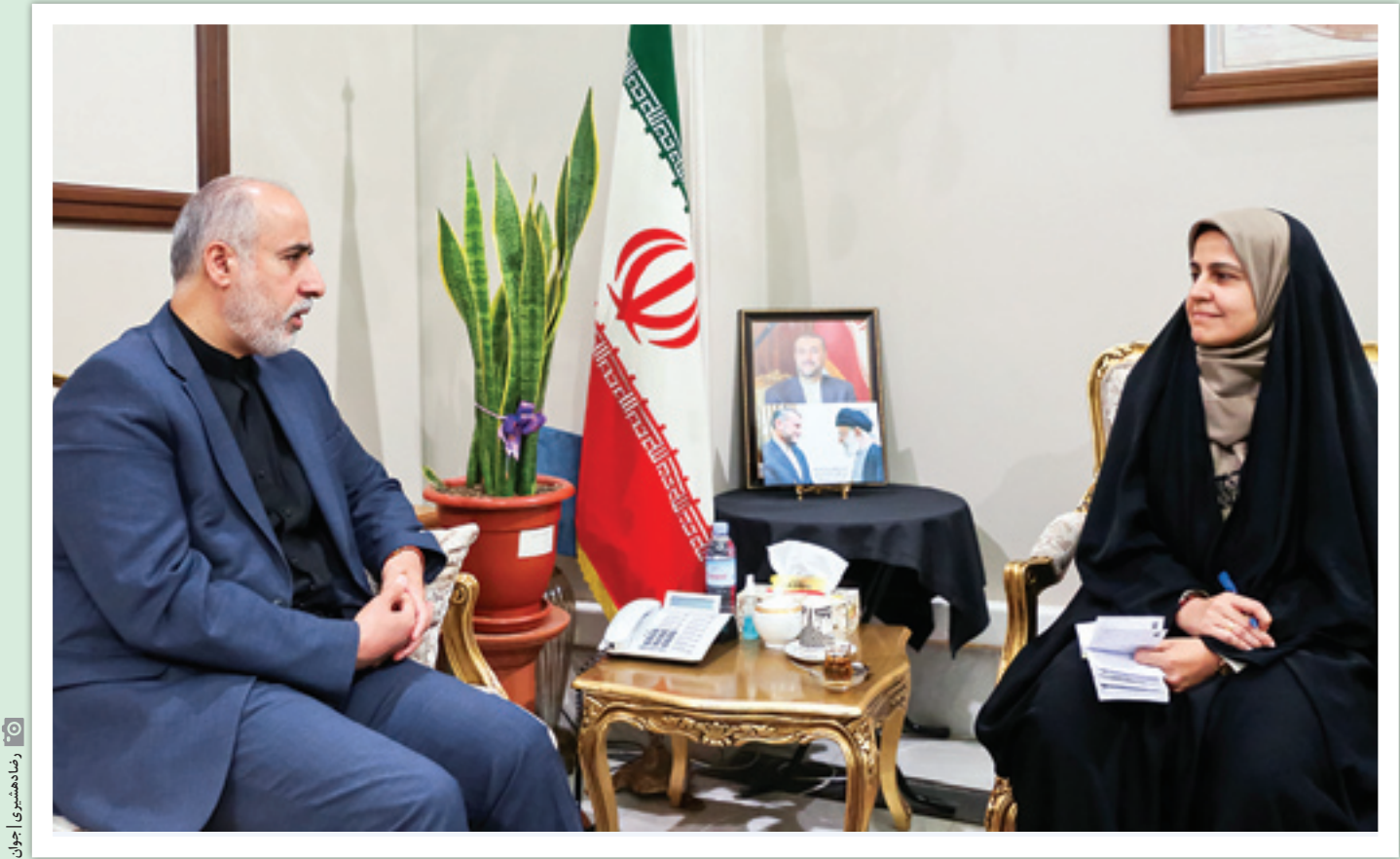
غرب آسیا هم برای ایران و هم برای جهان منطقه ویژه و با اهمیت فراوان است. قطعاً مسئول این منطقه در وزارت امور خارجه باید از زبده ترین دیپلمات‌ها باشد. چه ویژگی شهیدامیر عبداللهیان موجب شد وی برای این مسئولیت انتخاب شود؟

بله، منطقه خاورمیانه به دلیل پیچیدگی‌های تحولات آن برای بسیاری از کشورهای دنیا که مایل هستند در تحولات سیاسی و بین المللی حرفی برای گفتن داشته باشند، حائز اهمیت بسیار است. این منطقه یکی از پیچیده‌ترین مناطق ژئولیتیک دنیاست و واحدهای سیاسی وزارت خارجه‌های جهان به ویژه آنهایی که می‌خواهند در این منطقه نقش آفرینی کنند، یکی از حرفه‌ای‌ترین تیم‌ها را تشکیل می‌دهند تا بتوانند اثرگذار باشند. من این را در کشورهای مختلف تجربه کردم به ویژه کشورهایی که در این منطقه ذی نقش بودند و هستند، بنابراین این تیم فعال در حوزه خاورمیانه وزارت امور خارجه کشورمان همواره تیمی حرفه‌ای بودند و دکتر امیر عبداللهیان بی‌شک یکی از حرفه‌ای‌ترین دیپلمات‌های ما در ایسن منطقه جغرافیایی و ژئولیتیکی بود. هم منطقه را می‌شناخت و هم در این منطقه فعالیت پیچیده دیپلماتیک کرده بود. به مسئله فلسطین علاقه ویژه داشت. موضوع را با دقت و وسواس دنبال می کرد و اعتمادی که نظام و نهادهای ذیربط نظام به ایشان به عنوان دیپلمات متعهد، انقلابی، معتقد و علاقه‌مند به مسئله فلسطین و معتقد به ضرورت تقویت محور مقاومت داشتند، باعث شده بود به عنوان یک دیپلمات شاخص و مؤثر هم در نظر و هم در عمل ایفای نقش کند.

ایشان دیپلمات ارشد هم به لحاظ تجربه در این منطقه بود و هم به لحاظ مسئولیت، بنابراین وزاری خارجه ما هم در مسائل خاورمیانه و عراق به ایشان اعتماد ویژه‌ای داشتند. نکته دیگر اینکه طرف‌های دیگر منطقه و خارج منطقه نیز ایشان را با همین ویژگی می‌شناختند و همواره مقامات دیپلماتیک دیگر کشورها از جمله وزاری خارجه در سفر به ایران به ملاقات و تبادل نظر با ایشان علاقه‌مند بودند، چون هم ایشان را دیپلمات خبره‌ای در منطقه می‌دانستند و هم دیپلماتی می‌دانستند که با جهات ذی‌ربط و مؤثر نظام در منطقه خاورمیانه، عراق و خلیج فارس ارتباط تنگاتنگ حرفه‌ای دارد و دیدار و گفت‌وگو با دکتر امیر عبداللهیان برای آنها یک رخداد مطلوب دیپلماتیک بود. حتی زمانی که دکتر امیر عبداللهیان از وزارت خارجه به مجلس شورای اسلامی منتقل شد، اغلب شخصیت‌های برجسته دیپلماتیک در سفر به ایران، خواستار تنظیم وقت ملاقات با شهیدامیر عبداللهیان بودند. دوران حضور ایشان در مجلس شورای اسلامی هم یکی از پرتراфик‌ترین دوران گفت‌وگوهای دیپلماتیک ایشان با دیپلمات‌های برجسته بود. به عنوان نمونه می‌توانم بگویم مشخصاً در یک دوره نسبتاً طولانی یکی از دیپلمات‌های شاخص که مسئولیت نمانده دبیر کل سازمان ملل در عراق را بر عهده داشت، آقای «یان کویش» وزیر خارجه اسبق دولت سابق یوگسلاوی بود. آقای یان کویش تجربه بین‌المللی بسیار خوبی دارد. در دوران پس از اشغال عراق و حمله داعش به این کشور، بارها به ایران سفر کرد و هر بار



یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های شهیدامیر عبداللهیان این بود که نگاه‌های سیاسی و به عبارتی ترجیحات سیاسی فکری خودش را معمولاً بر امور و فعالیت‌های دیپلماتیک تسری نمی‌داد. از مهم‌ترین ویژگی‌های شهیدامیر عبداللهیان این بود که تلاشی می‌کرد از دیدگاه‌های کارشناسی تمامی گروه‌های فکری استفاده کند. من در طول تقریباً پانزده، شانزده سالی که شهیدامیر عبداللهیان را از نزدیک شناختم، همواره این اهتمام را در ایشان دیدم که مایل بود از دیدگاه‌های کارشناسی همه طیف‌ها و گرایش‌های فکری و سیاسی استفاده کند و این رادر عمل هم نشان داد



آقای دکتر امیر عبداللهیان به عنوان معاون وقت عربی و آفریقایی وزیر امور خارجه میزبان ایشان بود و وقتی دکتر امیر عبداللهیان به مجلس رفت، آقای یان کویش همچنان در سفر به ایران در خواست ملاقات با ایشان را داشت.

گویا ایشان در خارج از کشور، بیشتر از داخل کشور، شناخته شده بود. زمانی که ایشان وزیر شد، مردم شناخت چندانی از ایشان نداشتند، فکر می‌کنید، دلیل این موضوع چه بود؟

شاید شناخت عامه مردم از دستگاه دیپلماسی همراه با جزئیات نباشد و اساساً امکان اطلاع رسانی روزمره با جزئیات درباره فعالیت وزارت خارجه وجود ندارد، اما دیپلمات‌ها، کارشناسان و صاحب‌نظران سیاسی و بین المللی به توانایی و جایگاه شهیدامیر عبداللهیان در وزارت امور خارجه – از زمانی که هنوز معاون وزیر بود – نقش آفرینی ایشان در منطقه اشراف و آذعان داشتند، فارغ از برخی اظهار نظرهای منفی که می‌توانست ناشی از حسو مسبوطی که برای گفت‌وگو با وی اختصاص می‌دادند، تأییدکننده کارشناسی و نقش ایشان است و من چون سفرهای متعددی را با ایشان از زمان معاونت او تا دوران وزارت در حوزه منطقه‌ای و خارج از منطقه تجربه کردم می‌توانم بگویم که هم سطح رسمی ملاقات‌ها و هم محتوای ملاقات‌ها و هم وقت طولانی ملاقات‌ها کاملاً مشخص می‌کرد که چقدر ملاقات با امیر عبداللهیان برای طرف مقابل موضوعیت دارد و تا چه حد مهم است و این اهتمام فقط از جانب مقامات عالی‌رتبه سیاسی و دیپلمات‌ها و مدیران ارشد وزارت خارجه کشورها نبود.

منظور تان مسئولان جبهه مقاومت است؟

رهبران و مدیران جبهه مقاومت که جای خود دارند؛ مثلاً مقامات امنیتی برخی کشورها حتی در اروپا هم بسیار علاقه‌مند بودند که با امیر عبداللهیان دیدار داشته باشند. هم امیر عبداللهیان را صاحب‌نظر و تحلیلگر قوی می‌دانستند و هم مایل بودند دیدگاه‌های ایران در خصوص مسائل منطقه را از زبان یک دیپلمات ارشد و مورد وثوق نظام بشنوند که با سطوح عالی نظام مرتبط است و هم معتقد بودند که اظهارات امیر عبداللهیان بیانگر مواضع و دیدگاه‌ها و ارزشی‌های جمهوری اسلامی است و این امر به آنها در ارزیابی‌ها و تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کرد. به عنوان نمونه من زمان معاونت شهیدامیر عبداللهیان در وزارت خارجه همراه او در یک سفر اروپایی در یک گفت‌وگوی حدوداً سه ساعته با یکی از مقامات امنیتی تراز اول آن کشور حضور داشتم. طی یک گفت‌وگو و تبادل نظر سنگین، سه بار از زبان مقام عالی‌رتبه امنیتی آن کشور شنیدم که گفت «خیلی از این دیدار خرسندم و من بسیار تحت تأثیر اظهارات و ارزیابی‌های شما قرار گرفتم.» خب اعتراف چنین مقامی و تصریح سه باره بر اینکه این دیدار تا چه حد برای وی مفید و اثرگذار بوده است، نشان‌دهنده این است که شهیدامیر عبداللهیان یک مذاکره‌کننده ارشد، باهوش و تراز اول بود.

درباره ارتباط شهید سلیمانی با شهیدامیر عبداللهیان به چه مصادیقی می‌توانید اشاره کنید؟

در باره ارتباط شهیدامیر عبداللهیان با شهید سلیمانی افراد دیگری هستند که می‌توانند بیشتر و دقیق‌تر از من صحبت کنند. اما من به اندازه‌ای که مطلع هستم، می‌دانم که رابطه این دو شهید، رابطه‌ای بسیار نزدیک، صمیمی، مستمر و ترکیبی و مکمل و هم‌افزا در تأمین منافع و امنیت ملی و پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. زمانی که ایشان معاون عربی – آفریقایی بود، به دفعات اتفاق افتاده بود که زمان حضور در اتاق شهیدامیر عبداللهیان به مناسبت موضوعاتی که در جلسه

تبادل نظر مطرح می‌شد و نیاز بود که همان لحظه مشورت صورت گیرد، بلافاصله به دفترش می‌گفت: «با حاجی تماس بگیرید» و اگر شهید سلیمانی در ایران بود، آن تماس اغلب در همان لحظه برقرار می‌شد و تا جایی که من مطلع هستم، شهید سلیمانی بسیاری از جلسات را صبح زود در دفتر کارش برگزار می‌کرد. وقتی شهیدامیر عبداللهیان در جلساتی صبح بسیار زود شرکت می‌کرد، برای ما روشن بود که همین جلسه با شهید سلیمانی است و ایشان مورد اعتماد و وثوق شهید سلیمانی بود. ضمن اینکه شهیدامیر عبداللهیان هم نسبت به میزان توانایی و تفکر و مدیریت راهبردی شهید سلیمانی اعتماد ویژه‌ای داشت. این دو، زوج راهبردی دیپلماسی و میدان در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بودند.

گفته می‌شود شهیدامیر عبداللهیان اختلاف نظراتی با دکتر ظریف داشت اما گویا ارتباط خوبی میان طرفین برقرار بود. در این مورد هم اگر نکاتی وجود دارد که به روشن شدن ذهن مخاطب کمک می‌کند، در اختیار ما بگذارید.

ایشان به گمانم در یک مقطع حداقل چهار ساله، معاون دکتر ظریف بود و طبیعتاً حوزه کاری ایشان در یک حوزه پیچیده و پر مسئله همچنان به این امر کمک می‌کرد که جایگاه ایشان در بین معاونان وزارت خارجه، جایگاهی ویژه و برجسته باشد. من درباره اینکه اختلاف نظر بین ایشان و دکتر ظریف چگونه بوده است، اطلاع دقیق ندارم، اما در زمان حضور دکتر امیر عبداللهیان در مجلس هم بعضاً پیش ایشان می‌رفتم. برداشت من این بود که ارتباط آنها به مناسبت‌های مختلف برقرار است. با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی ممتاز دکتر امیر عبداللهیان، من هرگز نکته‌ای منفی از زبان این شهید درباره دکتر ظریف نشنیدم. دکتر امیر عبداللهیان در دوره وزارت خود نیز وقتی نشست‌های مشورتی دیپلماتیک را برگزار می‌کرد، آقای دکتر ظریف همواره یکی از مدعوین این جلسات بود و دکتر ظریف حضور پیدا می‌کرد، به عنوان مشاور بین‌الملل رئیس مجلس و نیز به دلیل مجموعه ویژگی‌های شخصیتی خود ایشان، عملاً دفتر او کانون مشورت‌ها و نشست‌ها و دیدارهای دیپلماتیک بود.

یعنی بیشتر نگاه ملی داشت تا سیاسی و جناحی؟

یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های شهیدامیر عبداللهیان این بود که نگاه‌های سیاسی و به عبارتی ترجیحات سیاسی فکری خودش را معمولاً بر امور و فعالیت‌های دیپلماتیک خود تسری نمی‌داد. از مهم‌ترین ویژگی‌های شهیدامیر عبداللهیان این بود که تلاش می‌کرد از دیدگاه‌های کارشناسی تمامی گروه‌های فکری استفاده کند. من در طول تقریباً پانزده، شانزده سالی که شهیدامیر عبداللهیان را از نزدیک شناختم، همواره این دیدگاه را در ایشان دیدم که مایل بود از دیدگاه‌های کارشناسی همه طیف‌ها و گرایش‌های فکری و سیاسی استفاده کند و این را در عمل هم نشان داد. از دعوت در جلسات کاملاً مشخص بود که افراد با گرایش‌های مختلف فکری و نظری حضور دارند. حتی افرادی که مثلاً در حوزه سیاست دختری روشن بود که از فلان گرایش سیاسی حمایت می‌کنند یا منتسب به فلان گروه هستند هم در جلسات حضور داشتند. چه در دوره‌ای که ایشان معاون عربی – آفریقایی بود، چه دوره‌ای که در مجلس بود و بنده مطلع بودم که جلسات مشورتی به عنوان مشاور بین‌الملل رئیس مجلس برگزار می‌کرد، این تنوع و تکثر مدعوین به خوبی قابل مشاهده بود. آقای امیر عبداللهیان شنونده بسیار خوبی بود و هدف او این بود که از دیدگاه‌های کارشناسی همه دیدگاه‌ها به دقت مطلع شود. ایشان حتی در سطوح افراد هم بعضاً در نوع تعامل این تفاوت را ایجاد نمی‌کرد. به افراد به عنوان کارشناس به همان اندازه محترمانه گوش می‌کرد که به حرف یک دیپلمات ارشد. این ویژگی برجسته دکترامیر عبداللهیان بود.او در موضوعات کارشناسی گویا تعصبات شخصی نداشت، یعنی تلاش می‌کرد همه نظرات را بشنود، حتی نگاه متفاوت را و در این زمینه تعمد داشت. من در جلسات کارشناسی شاهد بودم که ایشان تعمد داشت که صرفاً از یک طیف دعوت نکند تا از نظرات متفاوت با زاویه دید متفاوت استفاده کند. در داخل این مجموعه‌ها، افرادی بودند که به نظریه پردازی شهرت داشتند، افرادی هم بودند که میدانی، عملکردا و دارای تجربه‌های اجرایی و مدیریتی قوی بودند و ایشان تعمد این دو را در کنار هم دید، چراکه یک فکر و ایده خوب، باید در اجرا هم جنبه اجرایی و تحقق داشته باشد و ایشان با فهم و هوش سرشاری که داشت، همه اینها را در کنار هم می‌دید. برخی اوقات در دقایقی قبل از شروع جلسات می‌گفت با فلانی هم تماس بگیرید که در جلسه حاضر شود، بعضاً در دهنم سؤال پیش می‌آمد که علت دعوت چیست، چون ظاهرأ ارتباطی بین موضوع جلسه و فرد مذکور نمی‌دیدم اما در عمل می‌دیدیم که ایشان با یک ارزیابی درست این کار را انجام می‌داد. همینطور افراد همراه ایشان در سفرها هم برای من جالب بود. ایشان عادت داشت به محض اینکه در پرواز می‌نشستم، پس از سلام و علیک اولیه با همراهان و تیم رسانه و استقرار در هواپیما، کار را شروع کند و می‌رسید آخرین تحولات چیست؟ چه چیزی داریم؟ چه باید بگوئیم؟ تک تک افراد با مسئولیت‌هایی که داشتند یا با تجارب و توانایی‌های فکری خود، دیدگاه‌ها را مطرح می‌کردند و عملاً یک جلسه کارشناسی جدی در پرواز برگزار می‌شد.

و این دیدگاه‌ها در جمع بندی نهایی او تأثیر داشت و ظهور و بروز می‌یافت؟

بله، از نظرات استفاده می‌کرد، کار ایشان ابداً نمایشی نبود، یا احترام شخصی به افراد نبود، ایشان به این کار اعتقاد داشت و اعضای تیم را با منطق انتخاب می‌کرد و از نظرات کارشناسی آنها قبل از سفر در طول سفر هم استفاده می‌کرد. در برخی سفرهای حساس، ایشان چند جلسه کارشناسی مقدماتی در مرکز برگزار می‌کرد و مثلاً برای یک سفر مهم و حساس اگر سه جلسه داشت، سه تیم متفاوت هم دعوت می‌کرد و افراد هر جلسه با جلسه قبلی



چهارشنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۳ | ۲۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۵

استفاده از فرصت، همه سفرهای مقیم‌ما در اروپا را به آن کشور دعوت کرد و عملاً یک نشست منطقه‌ای را در سفارت کشورمان برگزار کرد و مجدداً مأموریت‌های سفرا را برای آنها تبیین کرد. تردیدی نیست که امیرعبداللهیان نسبت به روابط با اروپا اهتمام ویژه‌ای داشت. همانطور که اشاره کردید، نگاه به شرق در دوره ایشان مورد توجه ویژه بود. عضویت رسمی ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای، عضویت در برکس، سفر چندی پیش ایشان به همراه رئیس‌جمهور شهید به‌پاکستان و سریلانکا در همین راستا بود. درباره میزان تحقق اهداف این برنامه‌ها و همینطور پیشرفت قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین در دوران وزارت ایشان بفرمایید.

ما اکنون شاهد نتایج رویکرد نگاه به شرق هستیم. همانطور که عرض کردم در چارچوب سیاست خارجی دولت سیزدهم، امیرعبداللهیان برای پیشبرد برنامه‌های نظام تلاش شبانه‌روزی انجام داد. در همین راستا هم از هنر دیپلماسی و هم از هنر ارتباطی شخصی خود برای ایجاد یک ارتباط تأوم با اعتماد با همتایان و مقامات عالی کشورها به خوبی استفاده کرد. در طول دوره وزارت دکتر امیرعبداللهیان گمان می‌کنم رکوردی بی‌سابقه در گفت‌وگوهای دیپلماتیک وزیر خارج کشورمان چه گفت‌وگوهای حضوری در قالب سفرها یا میزبانی از هیئت‌ها یا تماس‌های تلفنی مستمر با همتایان او داشتیم. گویی یک ارتباط کاملاً دوستانه و روزانه بین آقای وزیر با همتایان برقرار بود.

من با یک تجربه ۲۸- ۲۷ ساله در وزارت امور خارجه واقعاً حضور ذهن ندارم که در هیچ دوره‌ای این میزان ارتباط نزدیک و مستمر بین وزیر خارجه کشورمان با همتایان مختلف را شاهد باشیم. هم سفرهای دوجانبه مفید و مثمر ثمر انجام و هم توافقات و موضوعات به‌طور مستمر در تماس‌های تلفنی پیگیری می‌شد. امیرعبداللهیان به عنوان رئیس دستگاه دیپلماسی با مذاکرات با همتایان خود بر پیگیری توافقات بین رئیس‌جمهور کشورمان و همتایان او تأکید ویژه داشت، یعنی خودش را مکلف می‌دانست و همتای خودش را پای کار می‌آورد که ما در راستای توافق رؤسای دو دولت مأمور هستیم که توافقات را اجرا کنیم. ایشان دوره‌های منظم پیگیری برنامه‌ها و توافقات را داشت. مثلاً مذاکراتی که با آقای لاوروف همتای روس خود داشت، مذاکرات کاری بسیار سنگین بود، من فکر می‌کنم در پنج مذاکره دوجانبه آقای امیرعبداللهیان با همتای روس ایشان حضور داشتم چه در مسکو، چه در تهران، چه در نیویورک، چه در ژنو و چه در آفریقای جنوبی مذاکرات داشت، کاری که جزئیات موضوعات همکاری‌های دوجانبه مورد به مورد در گفت‌وگوهای چند ساعته مطرح می‌شد. با ایشان به عنوان مسئول دستگاه دیپلماسی و مسئول پیگیری همکاری جامع بلندمدت ۲۵ ساله با چین واقعا نسبت به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشت. در دوره وزارت ایشان و ریاست جمهوری دکتر رئیسی، واقعاً ما پیشرفت‌های بسیار خوبی در همکاری با چین داشتیم.

خارج از روابط دوجانبه، در چارچوب استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای و نیز توجه به چند جانبه‌گرایی، در دوره سه ساله گذشته ما پیشرفت‌های بی‌سابقه‌ای داشتیم. اینکه ما در یک بازه زمانی محدود توانیم عضو دائم و کامل سازمان همکاری شانگهای شویم، کار آسانی نبود. ما بیش از یک دهه پیگیر عضویت در شانگهای بودیم و عملاً در تورم مسئولیت شهیدان رئیسی و امیرعبداللهیان و عزم و تلاش و هنر چند دیپلماتیک و ارتباطی آنان، عضویت کامل در شانگهای محقق شد.

در موضوع عضویت در بریکس هم همین نگاه درست، اهتمام عملی و پیگیری مجذانه و معطوف به نتیجه را شاهد بودیم. حقیقتاً عضویت در این دو سازمان بزرگ چندجانبه در چارچوب سیاست نگاه به شرق و چند جانبه‌گرایی به عنوان رویکردی مؤثر در حوزه بین‌المللی که می‌تواند منافع جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند، میراث تلاش شبانه‌روزی دکتر رئیسی و دکتر امیرعبداللهیان است. هم دکتر رئیسی به این موضوع به صورت ویژه توجه داشتند و از ظرفیت‌های دیپلماسی سران به خوبی استفاده کرد و هم دکتر امیرعبداللهیان با استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی و هنر دیپلماتیک خود در ظرفیت‌های داخلی وزارت امور خارجه موفق عمل کردند.

اگر بخواهید به عنوان جمع‌بندی به چند اقدام برجسته در سیاست خارجی شهید امیرعبداللهیان اشاره کنید، چه موارد و نکاتی مدنظر شماست؟

امیرعبداللهیان تراز وزیر خارجه ایران را بالا برد. تراز کارکرد دستگاه دیپلماسی را بالا برد. جایگاه ایران را در سطح منطقه، بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا داد. استاندارد کمیت و کیفیت کار در دستگاه دیپلماسی را ارتقا داد. شهید امیرعبداللهیان به وحدت ملی می‌اندیشید و در ارتقای آن سخت کوشید. او همچنین نقش هنر ارتباطی در روابط دیپلماتیک را به طور ویژه‌ای به کار گرفت. به مبانی اسلامی و انقلابی نظام تابن دندان معتقد بود، به قدرت نظام و کشور کاملاً علم و ایمان داشت و به تأمین و تحقق اوامر و منویات مقام معظم رهبری عمیقاً معتقد و پایبند بود. اعتقاد قلبی ایشان به حکمت و درایت رهبر معظم انقلاب ویژه بود.

شهید امیرعبداللهیان حمایت از فلسطین و محور مقاومت را هم یک وظیفه انقلابی، اسلامی و انسانی و هم یک وظیفه و مأموریت ملی می‌دانست و برای آن بسیار کوشید. جریان‌های مقاومت در فلسطین و لبنان به شایستگی او را وزیر خارجه مقاومت هم می‌دانستند. امیرعبداللهیان دیپلماسی و میدان را دو مؤلفه جدا از یکدیگر با مقابل یکدیگر نمی‌دید، هر دو را در کنار یکدیگر برای تحقق سیاست خارجی کشور و نظام می‌دید. امیرعبداللهیان دیپلماتی بود که مدارج ترقی در سلسله مراتب وزارت خارجه را به صورت تدریجی طی کرده بود. تحصیلات مرتبط با کار در وزارت امور خارجه داشت و کار در پرونده‌های پیچیده را تجربه کرده بود، هوش و ذکاوت ایشان نیز مثال زدنی بود. ایشان دارای ذهن طبقه بندی شده بود و ویژگی مهم دیگر او، اهتمام در به کارگیری ظرفیت‌های کارشناسی در بدنه وزارت امور خارجه و کار تیمی بود.

شهید امیرعبداللهیان خستگی و شب‌روزی و تعطیلی نمی‌شناخت. تراز عملکرد ایشان در یک بازه زمانی سه ساله، یک تراز مثال زدنی است. او کار را خسته می‌کرد و خود خسته نمی‌شد. من معتقدم آنچه امیرعبداللهیان به عنوان یک دیپلمات برای جمهوری اسلامی ایران انجام داد، آثار و برکات بلندمدت و ماندگار دارد و دوره مسئولیت ایشان هم از ادوار درخشان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران است.



با تأکید بر سیاست همسایگی را در زمان اخذ رأی اعتماد به نمایندگان محترم مجلس اعلام کرده بود. امیرعبداللهیان کتابچه‌ای را تنظیم کرده بود و بر نامه‌ها و رویکردهای مدنظر خود را در دوره وزارت در قالب یک کتابچه در اختیار همه نمایندگان مجلس قرار داده بود. چند بار هم از ایشان شنیدم که همین‌طور هم بود و در نشست با نمایندگان چه در مجلس و چه وزارت امور خارجه گفته بود من تنها وزیر امور خارجه‌ای هستم که برنامه خودم را مکتوب در اختیار شما قرار دادم که بتوانید بر مبنای همان، عملکرد دستگاه دیپلماسی را ارزیابی و از من سؤال کنید. ایشان در همان چارچوب در ارتباط با اروپا و در قالب سیاست خارجی متوازن، رویکرد توسعه مناسبات با اروپا در راستای منافع مشترک را دنبال می‌کرد. در این راستا همه تلاش‌ها و تدابیر لازم را به کار بست، به عبارتی رویکرد سیاست همسایگی و نگاه به شرق و آسیا به این معنا نبود که امیرعبداللهیان از توجه به اروپا و ظرفیت‌های اروپا غافل بماند، بلکه مأموریت دستگاه دیپلماسی و سفارتخانه‌های ما در حوزه اروپا برای توسعه روابط با این قاره کاملاً به قوت باقی بود. عدم پیشرفت مطلوب و مورد انتظار در روابط با اروپا در دوره وزارت خارجه شهید امیرعبداللهیان به محاسبات، سیاست‌ها و رفتارهای نادرست اتحادیه اروپا در ارتباط با ایران برمی‌گردد. این امر به دلیل عدم درک صحیح آنها از واقعیت‌های جمهوری اسلامی ایران بود و اگر در این زمینه ما منافع مورد انتظار را نتوانستیم کسب کنیم، قطعاً ضررهایی که اروپایی‌ها متحمل شدند، بیش از زیان‌هایی بود که ما احیاناً شاهد بودیم. البته امیرعبداللهیان موفق بود که بتواند کانال‌های ارتباطی و تعاملی با اروپا را حتی در تندترین شرایط حفظ کند.

یعنی ما هرگز مسیر ارتباط با اروپا را مسدود نکردیم؟ ما اصلاً در این زمینه بسته و متصلب عمل نکردیم، بلکه کاملاً در برنامهریزی‌ها، مذاکرات و گفت‌وگوها متعادل و متناسب با ظرفیت و جایگاه اروپا عمل کردیم. این اروپا بود که بد عمل کرد و مسئول وضع موجود مناسبات است. البته این نگاه همه اروپا نبود. واقعیت این است که سه یا چهار کشور شاخص اروپایی عملاً سیاست خارجی اروپا را به گروگان گرفتند. به عبارتی با ارزیابی‌ها و رویکردهای نادرست خودشان کشورهای اروپا و اتحادیه اروپا را متحمل زیان‌های زیادی کردند. ما با تعداد قابل توجهی از کشورهای اروپایی، به‌صورت دو جانبه، گفت‌وگوهای دیپلماتیک بسیار خوبی داشتیم اما پیشرفت مورد انتظار حاصل نشد، چون همانطور که عرض کردم چند کشور اروپایی سیاست اتحادیه را گروگان گرفتند و اجازه ندادند تا در مسیر سازنده خود پیشرفت داشته باشند.

شهید امیرعبداللهیان در یکی از سفرها به یک کشور اروپایی با



امیرعبداللهیان تراز وزیر خارجه ایران را بالا برد. تراز کارکرد دستگاه دیپلماسی را بالا برد. جایگاه ایران را در سطح منطقه، بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا داد. استاندارد کمیت و کیفیت کار در دستگاه دیپلماسی را ارتقا داد. شهید امیرعبداللهیان به وحدت ملی می‌اندیشید و در ارتقای آن سخت کوشید. او همچنین نقش هنر ارتباطی در روابط دیپلماتیک را به طور ویژه‌ای به کار گرفت. به مبانی اسلامی و انقلابی نظام تابن دندان معتقد بود، به قدرت نظام و کشور کاملاً علم و ایمان داشت و به تأمین و تحقق اوامر و منویات مقام معظم رهبری عمیقاً معتقد و پایبند بود. اعتقاد قلبی ایشان به حکمت و درایت رهبر معظم انقلاب ویژه بود

مشفقانه می‌دادند که شرکت نکنید. مثلاً می‌گفتند در طول ۱۰ سال گذشته ما در اجلاس شورای حقوق بشر در سطح وزیر شرکت نکردیم. با توجه به فضای حاکم و تبلیغات سنگینی که در خارج علیه ایران هست و احتمال اینکه بعضی‌ها ممکن است در زمان سخنرانی شما جلسه را ترک کنند و برخی از معاندین و ضد انقلاب اطراف محل اجلاس یا محل اقامت تجمع کنند و شعار بدهند، با این استدلال‌ها سعی می‌کردند آقای امیرعبداللهیان را ترغیب کنند که در این نشست شرکت نکنند و دیپلمات دیگری در سطح پایین‌تر در این نشست حاضر شود. برای مخاطبان هم شاید جالب باشد که بدانند، شهید امیرعبداللهیان برای این موضوع هم در وزارت خارجه جلسات متعددی ترتیب داد و نظرات همه اعم از مخالفان تا موافقان را شنید. از جزئیات برنامه‌های آنجا به طور کامل کسب اطلاع و نهایتاً ایشان نظر خودش را به عنوان سکندار دستگاه دیپلماسی مطرح کرد، با آقای رئیس‌جمهور مشورت کرد و تصمیم گرفت شخصاً در این اجلاس شرکت و سخنرانی کند. چون من هم در آن نشست در ترکیب هیئت همراه حضور داشتم، می‌توانم به جرئت بگویم که یکی از موفق‌ترین سفرهای دیپلماتیک دکتر امیرعبداللهیان در یک مقطع زمانی کاملاً حساس، سفر ایشان به ژنو برای شرکت در جلسه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بود و سخنرانی کاملاً منطقی و قوی در آن نشست داشت. ایشان دو سخنرانی داشت چون بلافاصله بعد از جلسه شورای حقوق بشر، جلسه سالانه کنفرانس خلع سلاح برگزار شد. حضور در دو جلسه مهم و سخنرانی در آنها و دیدارهای دیپلماتیک با همتایان خارجی که خود تبدیل به قدرت نمایی دیپلماتیک رئیس دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در یکی از حساس‌ترین شرایط دیپلماتیک ما در خارج از کشور بود، علاوه بر دستاوردهای دیپلماتیک، تأثیرات بسزایی در وضعیت داخلی کشور داشت و به عبارتی ایشان در آن مقطع، اقتدار کشور را به نمایش گذاشت و حتی سه نفر از وزرای خارجه کشورهای اروپایی برای این گفت‌وگو به محل اقامت و اتاق ملاقات وزیر ما آمدند و این گویای آن بود که جمهوری اسلامی ایران در حوزه بین‌المللی مقهور فشار و جنگ روانی نشده و دکتر امیرعبداللهیان با مدیریت مقتدرانه و حکیمانه موازنه میدان دیپلماسی را به نفع کشورمان تغییر داده است.

نگاه ایشان به ارتقای روابط ما با اروپایی‌ها چگونه بود؟ ایشان روز اروپا را هم تبریک گفته بود، اما عملاً شاهد پیشرفت چندانی در ارتقای روابط با کشورهای اروپایی نبودیم.

شهید امیرعبداللهیان سیاست خارجی متوازن و هوشمندانه

لزوماً یکی نبودند. می‌خواست نظرات همه را بشنود. همین کار را در پرواز و در طول سفر هم انجام می‌داد و می‌توانم بگویم که ایشان در طول پرواز، وقت تلف شده نداشت و هر میزان که حوصله جمع اقتضا می‌کرد، نظرات همه را می‌شنید و یادداشت می‌کرد. گزارش‌های توجیهی خودش را مطالعه می‌کرد. محورهای پیشنهادی را مطالعه و بازنویسی می‌کرد و خروجی این کار را ما در مذاکرات می‌دیدیم. حتی اگر حین مذاکره نظری مکتوب در قالب یادداشت کوچک به او داده می‌شد، اگر مفید می‌دید، استفاده می‌کرد. این به امیرعبداللهیان امکان می‌داد از ظرفیت فکری تمام مدیران وزارت خارجه و خارج از آن استفاده کند. من در جلسات عدیده شاهد بودم درباره یک موضوع مشخص، افراد دیگری را خارج از تیم دیپلماتیک دعوت می‌کرد، یعنی در تیم جلسه، هم افراد دانشگاهی و پژوهشی حضور داشتند و هم ترکیب دیپلماتیک و این ظرفیت خاصی را ایجاد می‌کرد.

با توجه به اهتمام شهید امیرعبداللهیان در مدنظر قرار دادن دیدگاه‌های طیف‌های متفاوت، ایشان درباره برجام و اما و اگرهای احیای آن چه نظری داشتند؟

شهید امیرعبداللهیان در مأموریت محوله به ایشان از سوی نظام به عنوان رئیس دستگاه دیپلماسی حرفه‌ای عمل کرد. من گمان می‌کنم او خارج از اینکه چه اعتقاد فردی یا کارشناسی نسبت به برجام داشت، در انجام مأموریت محوله از سوی نظام برای رفع تحریم‌ها مجدانه و با وسواس عمل و از ظرفیت‌های دیپلماتیک استفاده می‌کرد.

آیا سیاست توسعه روابط با همسایگان که در دولت شهید رئیسی خیلی جدی پیگیری می‌شد، نظر ایشان هم بود؟

ایشان وزیر امور خارجه دولت سیزدهم بود و سیاست همسایگی، سیاست اعلام شده دولت سیزدهم بود. معتقدم دکتر امیرعبداللهیان به این سیاست شخصاً اعتقاد را سخی داشت. برای تحقق سیاست همسایگی و پیشبرد آن، بهترین انتخاب به عنوان وزیر امور خارجه بود، چون هم ایشان به این سیاست اعتقاد داشت و هم مقامات کشورهای همسایه و منطقه او را به خوبی می‌شناختند و به نگاه، تجربه و هنر دیپلماتیک ایشان اعتقاد داشتند و امیرعبداللهیان نیز هنر پیشبرد این سیاست را در اختیار داشت و طرف‌های مذاکره کننده به ایشان ایمان داشتند که او شخصاً به این سیاست و آنچه می‌گوید اعتقاد دارد. امیرعبداللهیان ظرفیت‌های شخصی خود و نیز بدنه وزارت امور خارجه را در این زمینه بسیج کرد و نتیجه را هم در عمل دیدیم که چشمگیر و مؤثر بود. معتقدم امیرعبداللهیان بهترین دیپلمات برای پیشبرد و تحقق بهترین سیاست در زمان خود بود.

در اعتراضات سال ۱۴۰۱، قطعاً دست‌های خارجی فعال بودند. دستگاه دیپلماسی را تا چه حد در مدیریت بحران و تأمین منافع ملی مؤثر می‌دانید؟

در ادوار مختلف، اتفاقات مختلف و متفاوتی رخ می‌دهد که مسئولیت دستگاه دیپلماسی را سنگین می‌کند. تحولات ۱۴۰۱ اگر چه ظاهری داخلی داشت، اما دست‌های مداخله‌جویانه خارجی در آن روشن و آشکار بود و این مداخلات با یافته‌های اطلاعاتی و امنیتی که دستگاه‌های ذی ربط به دست آورده بودند، ثابت شد. ما نیز به عنوان دیپلمات این مداخلات را در یافته‌های دیپلماتیک خود به وضوح می‌دیدیم. می‌دیدیم که چطور یک دسته مشخص از کشورهای از جمله آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، چقدر در دامن زدن به آتش فتنه در داخل و تداوم ناآرامی در خیابان‌ها و مایه‌دین در ایران در حال ایفای نقش هستند و در این زمینه همه ظرفیت‌های سیاسی خودشان را به کار و چه میزان رسانه‌های خودشان را با همه توان به خدمت گرفتند. من در آن مقطع از تباطات زیادی با نمایندگان‌ها و سفرای کشورهای مختلف، خصوصاً این‌را از تعداد قابل توجهی از سفرای ما در کشورهای اروپایی شنیدم که می‌گفتند آنچه ما در میدان رصد می‌کنیم، یک جنگ جهانی نرم و رسانه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران ساماندهی کرده‌اند و در حال اجرای آن هستند. در این بازه زمانی، نقش دستگاه دیپلماسی به عنوان تنظیم‌کننده روابط خارجی، مجری سیاست خارجی و نیز تبیین گر وقایع موجود و منتقل کننده دیدگاه‌ها و مواضع جمهوری اسلامی ایران به طرف‌های مختلف بسیار مهم بود. در این مقطع نقش سکندار دستگاه دیپلماسی بسیار حائز اهمیت بود تا اولا روابط خارجی را به خوبی مدیریت کند و روابط خارجی از ناحیه تحولات داخلی آسیب‌نبیند یا این آسیب حداقل باشد.

ثانیاً کشورهای مداخله‌کننده در امور داخلی ایران را مدیریت و مهار کند. دکتر امیرعبداللهیان با درکی که از توانایی، اقتدار و استقرار نظام داشت، با درکی که از ملت ایران و پایبندی ملت ایران به اصول و مبانی نظام داشت و با شناختی که از پیوند میان دولت، ملت و ایمانی که به نقش‌مدبرانه رهبری معظم داشت، یکی از بهترین روش‌های مدیریت دیپلماتیک را در آن مقطع به کار بست. به رغم تندی و نسنجیده بودن ادبیات و مواضع رهبران برخی کشورهای اروپایی در آن مقطع و به رغم سیاست‌های فتنه‌انگیزانه و سیاست‌های مداخله‌جویانه آنها، دکتر امیرعبداللهیان در مدیریت این رفتارها بسیار دقیق، با صلابت و مهارت عمل کرد، هم روابط دو جانبه را حفظ کرد و مانع تقلیل سطح روابط و آسیب جدی به روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران شد و هم در یک روند مدیریت دیپلماتیک مواضع، رفتار و ادبیات این کشورها را متعادل کرد. گفت‌وگوهای منطقی توأم با صلابت امیرعبداللهیان در تماس‌های دیپلماتیک، چه تلفنی و چه حضوری به ویژه در حاشیه برخی از نشست‌های بین‌المللی با مقامات این کشورها عملاً باعث تنظیم روابط خارجی و ورود کمترین آسیب به سطح روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مداخله‌گر و زیاده‌خواه شد. امیرعبداللهیان ظرفیت سفرات خانه‌ها و تیم دیپلماتیک ایران در کشورهای پادشاه را که آن زمان تحت فشار سیاسی و روانی شدیدی نیز بودند، به خوبی به کار گرفت. او به عنوان رئیس دستگاه دیپلماسی و سکندار سیاست خارجی کشور، واقعاً هم خودش مقتدرانه وسط میدان بود و هم ظرفیت‌های دیپلماتیک را در مسیر تنظیم روابط خارجی و کاهش مداخلات خارجی در تحولات داخلی ایران به کار گرفت. به نظر ام این دوره هم از مقاطعی است که شایسته یک مطالعه ویژه است که امیرعبداللهیان چگونه از هنر دیپلماتیک برای مدیریت روابط و تنظیم روابط خارجی استفاده کرد. سفر امیرعبداللهیان به ژنو در همان مقطع و شرکت در اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل حائز اهمیت بسیار بود. خیلی‌ها ایشان را از مشارکت و حضور نهی می‌کردند و انذار



گفت‌وگوی «جوان» با مشکات رحمتی برادر استاندار شهید آذربایجان شرقی مالک رحمتی

اولین قاب خالی شهدا قسمت مالک شد



شهید رحمتی شش قبل از شهادت به دوست و همکارش (مسئول حراست استانداری) که در سفر حج تمتع بود پیامی ارسال و التماس دعای شهادت کرد: «سلام و خدا قوت. به سلامتی، زیارت قبول. در مسجدالنبی بعد از زیارت رسول الله دعای مخصوصی امام رضا (ع) را با توجه به معنی بخوانید و این حقیر جانمده از زیارت خانه خدا را هم دعا بفرماید. عاقبت بخیری و شهادت بر ایم طلب کنید. التماس دعا»



از دوران نوجوانی و جوانی ایشان چه خاطراتی دارید؟

از دوران نوجوانی توانایی مدیریتی و اقتصادی خوبی داشت. رماندازی بوفه و فروشگاه مدرسه در نوجوانی و کمک به اولیای



تحصیل انتخاب کرد و تا مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق و فقه و مبانی اسلامی در آن دانشگاه تحصیل کرد و مدرک دکترای خود را نیز در رشته حقوق از دانشگاه خوارزمی تهران دریافت کرد.



بچه‌های محله و فامیل نیز کمک می‌کرد. برای آنان کلاس‌های تقویتی می‌گذاشت و مشاوره رایگان تحصیلی می‌داد. در اولین آزمون کنکور، هم در دانشگاه تهران و هم در دانشگاه امام صادق (ع) قبول شده بود که دانشگاه امام صادق (ع) را برای

■ صغری خیل فرهنگ

یکی از فعالیت‌های شهید مالک رحمتی در دوران دبیرستان در پایگاه مقاومت شهید مدنی این بود که با همراهی برادرش صالح، عکس شهدای محله را قاب می‌گرفت و روی دیوار مسجد نصب می‌کرد، اما همیشه دو قاب خالی برای دو شهید جدید هم کنار قاب‌های شهدا می‌گذاشت تا بسیجیان پایگاه برای شهادت مسابقه دهند، یکی از آن دو قاب خالی الان با عکس شهید مالک رحمتی پر شد که در حادثه تلخ سقوط بالگرد همراه رئیس‌جمهور به شهادت رسید. او مصداق جوانگرایی در دولت سیزدهم بود، تعهد و نظم در فرآیند اقدامات اداری را اولویت می‌دانست و در مسئولیت‌های خویش از هیچ تلاشی برای خدمت به مردم دریغ نمی‌کرد. همچنین رفاه کارمندان تحت امر خود، همواره مورد توجه این شهید بود و برای تحقق منویات مقام معظم رهبری مجاهدانه می‌کرد. این شهید جوان پیش از انتصاب به سمت استاندار آذربایجان شرقی به مدت دو سال قائم‌مقام تولیت آستان قدس رضوی بود. مشکات برادر بزرگ تر مالک در گفت‌وگو با «جوان» به فرازهایی از زندگی او اشاره کرده است. ■ ■ ■

ابتدا از خانواده خود بگویید و مالک چندمین فرزند خانواده بود؟

مالک فرزند پنجم و کوچک‌ترین فرزند پسر خانواده بود که اول فروردین ۱۳۶۱ در شهرستان مراغه به دنیا آمد. شغل پدرم اوایل جوانی سیمانکاری و بعدها مسافر خانه داری بود که بعد از فوت صاحبان مسافر خانه مدتی آن را به صورت اجاره‌ای اداره می‌کرد و پس از بازنشستگی نیز یک غذاخوری آبگوشی برای خود دایر کرد که اکنون نیز در سن ۸۸ سالگی آنجا فعالیت دارد. پدرم از دوران نوجوانی و جوانی خادم امام حسین (ع) بود. مالک در یک خانواده مذهبی پرورش پیدا کرد و از همان دوران کودکی علاقه‌مند به ائمه اطهار به ویژه امام رضا (ع) بود. در دوران دبیرستان عضو فعال و تأثیرگذار پایگاه محله بود و مدیریت اردوهای زیارتی پایگاه را بر عهده داشت. علاوه بر برنامه‌ریزی و هدایت و مدیریت کارهای اجرایی از همان دوران نوجوانی فصاحت، بلاغت و شیوایی کلام وی دلنشین بود. کلاس‌های اخلاقی و مباحث دینی شهید در پایگاه بسیار مؤثر و مورد توجه همه بود به طوری که همیشه او را به عنوان امام جماعت انتخاب می‌کردند. معمولاً بعد از ۱۸ سالگی مالک، نمازهای جماعت خانواده و فامیل در هر تجمع و مجلسی که تشکیل می‌شد به امامت او برگزار می‌شد.

مهم‌ترین خصوصیات و ویژگی شخصیتی و اخلاقی وی چه بود؟

بسیار مهربان و مؤدب بود. به رغم اینکه فرزند کوچک خانواده بود ولی از همه مسئولیت‌پذیرتر بود. اعتماد به نفس و شجاعت خاصی داشت. بسیار متوکل بود و در کنار اینها بسیار متواضع و فروتن بود. علاقه و محبت خاصی به خانواده مخصوصاً به پدر و مادر داشت. در هر زیارتی تلاش می‌کرد کل اعضای خانواده، برادران و خواهران به ویژه پدر و مادر را همراه خود کند. بسیار کریم و بخشنده بود. در زیارت‌ها و اعیاد برای تمام اعضای خانواده و تعدادی از اقوام هدهیه تهیه می‌کرد. در رسیدگی و کمک به مستمندان فامیل و محله جدی بود. ما بعد از شهادتش متوجه شدیم به کمک ما درم چند خانواده فقیر را در محله قدیم پدری تحت حمایت خود داشته است. در تحصیل بسیار جدی و کوشا بود. علاوه بر درس‌های خود به درس

روایت دختران رئیس یگان حفاظت شهید رئیسی از زندگی شهید سیدمهدی موسوی

آخر هفته‌های ما بدون حضور بابا می‌گذشت



زودتر از همیشه به خانه آمد و دور هم نشستیم. گفتیم بابا چرا تصویرت را در تلویزیون نشان نمی‌دهند، چرا در اینترنت اسم و فامیل شما را می‌زنم تصویرت نیست که باطمینان به من نگاه کرد و گفت «نشون میده بابا!» یک روز بعد خبر شهادت بابا که آمد همه مردم ایران تصویر پدرم را دیدند و فهمیدند که سرتیم محافظت رئیس‌جمهور شهید، بابای مهربان من بود!» او ادامه می‌دهد: «بابا و رئیس‌جمهور هر دو به آرزویشان رسیدند. وقتی شنیدیم به شهدای این اتفاق عنوان شهید خدمت را دادند خیلی خوشحال شدم. بهترین عنوان بود، اما من حسرت خیلی

من در کتابخانه مشغول درس خواندن بودم که گوشی‌ام زنگ خورد. شماره من تقریباً شبیه شماره پدرم است. تا من گوشی را برداشتم یکی از همکاران پدرم که اشتباهی شماره من را گرفته بودند با شتاب شروع کردند به صحبت کردن و فکر کردند من پدرم هستم. گفتیم چیزی شده؟ گفتند، نه ان شاءالله به سلامت برمی‌گردند و همانجا بود که دلم آشوب شد و با مادرم تماس گرفتم. آن ساعت‌ها و دقائق بسیار بسیار پر اضطراب بود. همه فامیل محبت کردند و آمده بودند کنار ما و تا صبح پای تلویزیون گرفتیم. آن ساعت‌ها و دقائق بسیار بسیار پر اضطراب بود. همه ما اخبار بودیم. گاهی امیدوار می‌شدیم، اما کمی بعد امیدمان ناامید می‌شد. همه ما تا لحظه‌های آخر امیدوار بودیم که آنها زنده باشند. اما لحظه‌ای که خبر شهادت را از تلویزیون اعلام کردند همه این دنیا و داشته و نداشته‌هایش روی سرمان خراب شد. این اتفاق برای پدرم توفیق بود، چون همیشه می‌خواست شهید شود، اما دوری از چنین پدری که به معنای واقعی تکیه‌گاه کامل برای من و خواهرهایم بود و ستون فامیل خیلی سخت است. تلخی این غم برای ما دوچندان است، چون پدرمان سایه به سایه رئیس‌جمهور بود و ما ایشان را هم پدر معنوی‌مان می‌دانستیم و با شنیدن خبر شهادت پدرم و آیتالله رئیسی، انگار دوبار یتیم شدیم.»

■ دل‌نویسته یکی از همکاران سردار شهید سیدمهدی موسوی

سید مهدی قبل از اینکه سرتیم حفاظت شهید رئیسی در آغاز دوران ریاست ایشان بر قوه قضائیه شود، سرتیم حفاظت آقا عزیز، فرمانده وقت کل سپاه بود. حاج آقا پشتکار سید مهدی و نحوه برخورد مناسبتش با دیگران را دیده‌بود و از همین جهت از آقا عزیز درخواست کرد که سیدمهدی سرتیم حفاظت ایشان شود. سیدمهدی در این مدت، پا به پای حاج آقا بود. واقعا سایه حاج آقا بود، شما فکر کنید شخصیت بزرگواری مثل حاج آقا رئیسی و سطح تعامل گسترده‌ای که با مردم داشت و جای



جای کشور را قدم می‌گذاشت چه شرایط سخت حفاظتی را ایجاد می‌کند، اما سیدمهدی با حوصله و صبر شرایط را بدون تشنج مدیریت می‌کرد. در نتیجه همین تعامل با مردم در جریان یکی از سفرهای استانی شرایط به نوعی شد که سیل جمعیت مقابل ماشین حاج آقا قرار داشتند؛ سید مهدی برای نجات جان یک پیرزن اقدام کرد که در جریان آن، ماشین ون حامل رئیس‌جمهور با او برخورد کرد و از روی پای او رد شد و سیدمهدی دچار شکستگی شدید شد. او می‌توانست بعد از این حادثه جانبازی بگیرد و بقیه عمر خدمت‌مش‌اش را در خانه بگذراند، اما عشقی که به حاج آقا داشت باعث شد خیلی زودتر از آنچه که مدنظر پزشک‌ها بود به کار برگردد. نکته جالب اینکه هم سیدمهدی، مشتاق بازگشت به کار و قرار گرفتن در کنار رئیس‌جمهور بود، هم حاج آقا. وقتی بعد از این ماجرا به حاج آقا گفتند که برای شما سرتیم دیگری در نظر گرفته‌ایم ایشان تأکید کردند که کارها فعلاً با بقیه محافظان پیش برود تا سید مهدی خوب شود و به کار برگردد.



گفت‌وگوی «جوان» با دختر شهید سرتیپ دوم خلبان سیدطاهر مصطفوی

می‌گفت هر کس پیر و حضرت آقا باشد عاقبت به خیر می‌شود

■ **صغری خیل فرهنگ**

شهید امیر سرتیپ دوم سید طاهر مصطفوی خلبان نیروی هوایی ارتش ایران بود که در سانحه سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور در کوه‌های ورزقان استان آذربایجان شرقی به شهادت رسید. او خلبان اصلی پرواز رئیس‌جمهور با تخصص خلبانی بالگرد ۲۱۴ شهید امیر سرتیپ دوم خلبان سیدطاهر مصطفوی به جمع تشییع کنندگان دخترش سیدبهاره بر پیکر پدر سلام‌نظامی داد، محکم ایستاد و اشکی نریخت. او از همراهی‌اش با پدر در پیاده‌روی اربعین و آروزی شهادت پدر در کنار تصویر شهید حاج‌قاسم و ابومهدی المهندس روایت کرد. از شب سخت انتظار و بی‌خبری از وضعیت پدر در کنار ضریح امام‌رضا(ع) او از ولایت‌مداری پدر گفت و از نمازی که حضرت آقا بر پیکر شهدای حادثه بالگرد خواند. او از شهید دیگر خانه هم سخن گفت از عموی شهیدش حسین مصطفوی که در سال ۱۳۶۴ در بالایشگاه اصفهان به شهادت رسید. سیدبهاره مصطفوی متولد ۱۳۷۳ و کارشناس پرستاری است.

■■■

■ **متولد ۲۰ شهریور ۱۳۴۸ – گنبد کاووس**

سیدبهاره، دختر شهید خلبان سید طاهر مصطفوی صحبت‌هایش را اینگونه آغاز می‌کند: «پدر اصالتاً اهل شهرستان سراب استان آذربایجان شرقی است. ما اصالتاً آذری هستیم. پدر بزرگم روحانی بود. او با توجه به نیاز به ادامه تحصیل در حوزه علمیه، ابتدا به قم مهاجرت می‌کند و عمویم شهیدحسین مصطفوی در آنجا متولد می‌شود. بعد از قم به گنبد می‌رود و پدرم ۲۰ شهریور ۱۳۴۸ در گنبد کاووس به دنیا می‌آید. پنج سال داشت که خانواده به تهران مهاجرت می‌کنند و برای همیشه ساکن تهران می‌شوند.»

■ **۳۱ سال زندگی مشترک**

او از فصل آشنایی پدر و مادر روایت می‌کند و چنین می‌گوید: «پدر و مادرم با هم نسبت فامیلی دارند. دختر دایی و پسر عمه هستند و به واسطه همین آشنایی فامیلی ازدواج‌شان شکل گرفت. پدر به منزل دایی زیاد می‌رفت، بنابراین همدیگر را خیلی خوب می‌شناختند. پدر تعرف می‌کرد که در تابستان وقتی که از درس فارغ می‌شدم برای مدت زیادی به منزل دایی می‌رفتم و می‌ماندم. بعد از مدتی به مادرم گفتم که من به دختری علاقه‌مند هستم. عقد ازدواج آنها در پنجم دی ۱۳۷۱ بسته می‌شود و مراسم عروسی هم شهر یوم‌راه سال بعد برگزار می‌شود. آنها ۳۱ سال کنار هم زندگی کردند. صادر وقت وقتی پدرت به خواستگاری می‌آمد تازه وارد ارتش شده بود. او فردی با ایمان و سختکوش بود. ثمره زندگی‌شان هم تولد سه فرزند بود. من متولد سال ۷۳، سیدرضا متولد ۱۱ فروردین ۸۱ دانشجوی تربیت بدنی و سیدفاطمه سادات که کلاس هشتم است.»

■ **دعا کن مثل حاج قاسم شهید شوم**

از اخلاق و رفتار پدر شهیدش که می‌پرسم، می‌گوید: «همه آنچه از پدر برایتان روایت می‌کنم نه به خاطر این است که حالا شهید شده است، نه او واقعاً اینگونه بود. پدر بسیار عاشق امام زمان (عج) بود. برخی اوقات کارها و نذرهایش به نیت فرج امام زمان (عج) و ظهور ایشان بود. سال ۱۴۰۱ توفیق داشتم همراه پدر به پیاده‌روی اربعین بروم، پدر به من گفت دخترم قدم‌هایت را نذر امام زمان (عج) و شهدا کن. هیچ‌گاه آن روز و آن نیت زیبایی بآیا را یاد نخواهم برد. در مسیر پیاده‌روی به تمثال شهیدان حاج‌قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس رسیدیم، رفت میان دو تمثال آنان ایستاد و دست بر گردن‌شان گذاشت، از من خواست که عکس بگیرم. هنگام تنظیم دوربین گفت بهاره جان! عکس بگیر و برایم دعا کن که من هم مثل حاج قاسم و ابومهدی شهید شوم. او به آرزویش

رسید و همانطور که دوست داشت، شهید شد.

پدر خیلی میهمان‌نواز بود، پس از شهادت ایشان، بستگان و آشنایان دور و نزدیک، خیلی نسبت به ما ابراز لطف و همدردی داشتند، خانه پر بود از میهمان‌های پدر.»

■ **راهنمایی می‌کرد، اما اجبار و اصرار نه**

دختر شهید می‌گوید: «ابطه من و پدر تنها یک رابطه پدر دختری نبود، ما با هم رفیق صمیمی بودیم. پدر بهترین دوست و همراه من بود. به برادر و خواهرم می‌گفت بهاره به شما ولایت دارد باید به حرف‌هایش گوش کنید. من با پدر خیلی راحت بودم. در موضوع ازدواج خیلی به من کمک کرد، مرا به خوبی راهنمایی کرد، اما در نهایت انتخاب را به عهده خودم گذاشت که این برایم بسیار مهم بود. یکی دیگر از خصوصیات پدر نظم‌ایشان در کار و زندگی و خوش‌قولی بود. همیشه می‌گفت زودتر از زمان مقرر سر قرارهایتان حاضر شوید که نکند طرف مقابل به خاطر شما معطل و اذیت شود.

پدر در خانواده‌ای روحانی و معتقد متولد و پرورش پیدا کرده بود، به نماز اول وقت خیلی تأکید داشت، ما را هم به این امر توصیه می‌کرد و می‌گفت شما که نماز می‌خوانید، سعی کنید که نمازهایتان اول وقت باشد. نکته‌ای را که باید در مورد شخصیت پدر به آن اشاره کنم، این است که او در تربیت ما در هیچ موردی اجبار نداشت، در مورد حجاب، نماز، ازدواج ما را راهنمایی می‌کرد، مسیر صحیح را نشان می‌داد، اما اجبار و اصراری نداشت، انتخاب با خود ما بود اینکه نمازمان را اول وقت بخوانیم یا چادر را برای پوشش انتخاب کنیم. ما از رفتار و عمل پدر متوجه می‌شدیم چه کاری را باید انجام بدهیم و چه کاری را نباید انجام بدهیم.»

■ **راه‌اندازی صندوق پس‌انداز خانگی**

دختر شهید مصطفوی در ادامه به دیگر شاخصه‌های اخلاقی پدر اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدر عاشق خدمت به مردم بود، یاد ندارم کسی کمکی از بابا خواسته باشد و پاسخ منفی شنیده باشد، بسیار اهل کمک به دیگران بود،



گاهی این کمک مالی و گاهی عاطفی یا کلامی بود. یکی از دغدغه‌هایش کمک به اطرافیان بود، صندوق پس‌اندازی راه‌اندازی کرده بود و بستگان و آشنایان، ماهانه مبلغی ثابت به آن واریز می‌کردند و ماهانه به صورت وام به افراد مورد نظر داده می‌شد. گاهی یکی از بستگان مشکل مالی

یا نیاز ضروری داشت، پدر با منابع همین صندوق نیازش را رفع می‌کرد.»

■ **ساده‌زیست و اهل گذشت بود**

پدر همیشه لیخند لب داشت و با لیخند با ما روبه‌رو می‌شد، حتی اگر بعد از انجام مأموریت‌های سخت به خانه می‌آمد، اولین چیزی که در چهره او می‌دیدیم لیخند محبت‌آمیز بود. این خصوصیتش باعث شده بود تا رابطه خوب و صمیمی با پدر داشته باشیم. همه آنهایی که پدر را می‌شناسند از او به نیکی یاد می‌کنند. پدرم دوست و هم‌بازی خوبی برای پسرم سیدطاها بود و نوه‌اش را خیلی دوست می‌داشت. یکی از جاذبه‌های پدر همبازی‌شدن با بچه‌هایی بود که به خانه ما می‌آمدند، مانند خودشان بچگی می‌کرد و همبازی‌شان می‌شد. همه آن خوبی‌ها موجب شد تا پسرم این روزها بسیار بی‌تاب و بیقرار پدر بزرگش باشد. این را هم بگویم که او ساده‌زیست بود، یک ماشین مدل ۹۱ داشت، بارها اصرار کردم که این ماشین را عوض کن. اما او می‌گفت همین که کار مرا راه می‌اندازد، خوب است. به راحتی از داشته‌هایش می‌گذشت، هر چیز با ارزشی را بی‌درنگ به هر کسی که دوست داشت می‌بخشید.»

■ **خبر سانحه را در حرم امام رضا(ع) شنیدم**

دختر شهید مصطفوی از چگونگی شنیدن خبر حادثه بالگرد در حرم امام رضا(ع) می‌گوید: «من همراه همسر و فرزندانم برای زیارت امام رضا(ع) به مشهد رفته بودیم، وقتی آن حادثه اتفاق افتاد ما بی‌خبر در هتل بودیم، پیش از فرار سیدن وقت نماز مغرب و عشا تصمیم گرفتیم به حرم برویم تا نماز را در آنجا اقامه کنیم، ورودی حرم در قسمت بازرسی متوجه همه‌م‌هایی‌ شدم، گاهی خانم‌ها



می‌گفتند برای سلامتی مسافرین بالگرد صلوات! اسم بالگرد را که شنیدم دلشوره گرفتم، از بازرسی که رد شدم، سریع گوشی تلفن همراهم را چک کردم، خبر تلخ سقوط بالگرد و بی‌خبری از سر نشینان را خواندم. بعد از نماز در حرم امام رضا(ع) ماندم، می‌خواستم این سخت‌ترین شب زندگی‌ام را در کنار امام بگذرانم، می‌خواستم همین جا کنار امام مهربانی‌ها به دعا و التماس بنشینم. بعدها با خود گفتم خواست خدا این بود که من آن شب سخت را در حرم باشم تا آرامش بیشتری داشته باشم. ساعت‌ها گذشت و به نیمه‌های شب رسیدیم، همسرم اصرار داشت مرا به هتل برگرداند، اما من نمی‌پذیرفتم، نمی‌توانستم استراحت کنم، او می‌گفت همه به دنبال آنها هستند، شما کمی استراحت کن، بسیار اصرار می‌کرد، اما من قبول نمی‌کردم. شب میلاد امام رضا(ع) بود، دلم را گره زدم به ضریح امام(ع). تا صبح در حرم ماندم و گوشی‌ام خاموش شد. ساعت شش صبح همسرم آمد و گفت باید به تهران برگردیم. من نمی‌خواستم برگردم، اما همسرم بلیت هواپیما را تهیه کرده بود و به من گفت باید در این شرایط سخت کنار مادر باشیم، در فرودگاه مشهد منتظر پرواز بودم یک آقایی را که نمی‌شناختم به من تسلیت گفت، دنیا روی سرم خراب شد، گفتم هنوز که خبری نشده، باورش سخت بود و من گفتم هنوز در حال جست‌وجو هستم. همسرم گوشی‌را از من گرفته بود تا اینکه به خانه رسیدیم، وقتی پنهان و تصاویر پدر و لباس‌های مشک‌ی را به تن اعضای خانواده دیدم، متوجه شدم بابا به شهادت رسیده است تا ساعات‌ها شهادت بابا را انکار می‌کردم. باور کردنش کار راحتی نبود.»

■ **نمی‌خواستم دشمن شاد شوم**

سلام نظامی دختر شهید بر پیکر پدرش بسیار دیده شد، صحنه‌ای که او اینگونه از آن یاد می‌کند: «وقتی چشمم به تابوت پدر افتاد، به او افتخار کردم، یعنی بیش از هر زمان دیگری به داشتن چنین پدری افتخار کردم و به خود بالیدم، شهادتش مایه افتخار ما شد، برای همین می‌خواستم احترامم به پدر احترام نظامی باشد.»

او در ادامه به شکوه مراسم تشییع پیکر شهدا اشاره می‌کند و می‌گوید: «هر چه دیدم از همان ابتدا همه شکوه و عزتی بود که خدا به این شهدا داد. بسیاری از همین مردم در شب بعد از حادثه، در کنار ما تا صبح بیدار ماندند و با نگرانی دست به دعا شدند، مردمی که در تمام لحظات از تشییع تا تدفین در کنار ما بودند و همین حضورشان باعث تسلی ما شد، آنجا بود که با خودم گفتم بابا دیگر تنها متعلق به ما نیست و متعلق به همه مردم ایران است. وقتی همه این صحنه‌ها را دیدم، تصمیم گرفتم که محکم بایستم، نمی‌خواستم دشمن شاد شوم، تمام سعی خود را کردم تا داشتن این غم بزرگ در دل، اما در مقابل دوربین‌ها گریه و بی‌تابی نکنم. با خودم گفتم اگر اشک و درد فراقی هست بماند در خفا، نباید جلوی چشم کسانی که با کشور و با نظام جمهوری اسلامی عداوت دارند، اشکی بریزم.»

فرزند شهید مصطفوی به اقامه نماز از سوی رهبر معظم انقلاب بر پیکر شهدا هم‌اشاره می‌کند و می‌گوید: «از همه زیباتر صحنه اقامه نماز حضرت آقا بر پیکر شهدا بود. اصلاً فکرش را هم نمی‌کردیم که این سعادت نصیب پدر شود. آنجا بود که با خود گفتم عزت دست خداست و اوست که هر کس را بخواهد بر تخت عزت می‌نشاند، و هر کس را اراده کند بر خاک مذلت قرار می‌دهد.

پدرم خیلی ولایت‌مدار بود، همیشه از خوبی‌ها و درایت آقا در مسائل خاص سیاسی و اجتماعی برای ما صحبت می‌کرد، او پیروزی از رهبر را موجب عاقبت به‌خیری هنگام اذان، خودش با صدای بلند اذان می‌گفت، صوت اذان بابا ما را فکرش را هم نمی‌کردیم که این سعادت نصیب پدر شود. آنجا بود که با خود گفتم عزت دست خداست و اوست که هر کس را بخواهد بر تخت عزت می‌نشاند، و هر کس را اراده کند بر خاک مذلت قرار می‌دهد.

پدرم خیلی ولایت‌مدار بود، همیشه از خوبی‌ها و درایت آقا در مسائل خاص سیاسی و اجتماعی برای ما صحبت می‌کرد، او پیروزی از رهبر را موجب عاقبت به‌خیری هنگام اذان، خودش با صدای بلند اذان می‌گفت، صوت اذان بابا ما را فکرش را هم نمی‌کردیم که این سعادت نصیب پدر شود. آنجا بود که با خود گفتم عزت دست خداست و اوست که هر کس را بخواهد بر تخت عزت می‌نشاند، و هر کس را اراده کند بر خاک مذلت قرار می‌دهد.

■ **با صوت دلنشین اذان پدر نماز می‌خواندیم**

سیدرضا به خلیقات پدر اشاره می‌کند و می‌گوید: «همانطور که خواهرم برایتان گفت پدرم نماز اول وقت نبود، وقتی خانه بود هنگام اذان، خودش با صدای بلند اذان می‌گفت، صوت اذان بابا ما را هم به سوی نماز اول وقت می‌کشاند و ما هم نمازمان را می‌خواندیم. همه دوستش داشتند، غرور نداشت و متواضع بود. یک‌بار هم ما از زبان او نشنیدیم که خلبان مقامات عالی‌نظام است و ندیدیم رفتاری کند که چنین چیزی را ما متوجه شویم. بسیار فروتن بود.»

■ **می‌گفت آقای رئیسی اهل کار جهادی است**

او روایت پدر از رئیس‌جمهور شهید آیت‌الله رئیسی را به خاطر می‌آورد و می‌گوید: «پدر از مأموریت‌ها و مباحث محل کار با ما اصلاً صحبت نمی‌کرد، اما یک‌بار برای ما از معرفت و مهربانی رئیس‌جمهور نسبت به مردم روایت کرد و گفت آقای رئیسی در دل‌ها نفوذ می‌کند، اهل کار جهادی است و همیشه به فکر مردم

است.»

گفت‌وگو با سیدرضا مصطفوی پسر خلبان شهید بالگرد حامل رئیس‌جمهور

تماس‌هایی که دیگر پاسخ داده نشد

او حالا بعد از شهادت پدر مرد خانه شده است. سیدرضا فرزند شهید سیدطاهر مصطفوی خلبان حامل رئیس‌جمهور شهید آیت‌الله رئیسی از روز سانحه بالگرد و اخباری که گاه و بیگاه به گوش می‌رسید، می‌گوید: از تماس‌هایی که با شماره تلفن همراه پدر داشت و از آن طرف خط تنها صدایی ضعیف به گوش می‌رسید، حاصل هم‌کلامی ما را با وی می‌خوانید.

■■■

سیدرضا مصطفوی می‌گوید: «روز حادثه دو بار با پدرم حدود ساعت ۱۲ ظهر تماس گرفتم و در مورد خواهرم با او صحبت کردم و ۲۰ دقیقه بعد برای بار دوم تماس گرفتم و گفتم که خواهرم از مدرسه به مسجد رفت و حالا در خانه است. آن روز مادرم منزل نبود و برای دیدار با خانواده به شهرستان رفته بود. پدر در تماس دوم به من گفت مراقب یکدیگر باشید و خواستان به هم باشد. من از خانه بیرون رفتم و حدود ساعت ۱۴ به خانه برگشتم، وقتی به خانه آمدم خواهرم فاطمه گفت من با بابا تماس گرفتم، اما یک آقایی دیگر



مهندسی که «شوق پرواز» داشت

A group of people, including women in black headscarves and men in military uniforms, are holding framed portraits of deceased individuals during a funeral procession. The women are dressed in black, and the men are in military uniforms. The portraits are placed in gold-colored frames decorated with pink flowers. The scene is outdoors, and the atmosphere is somber.



گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید خلبان محسن دریانوش کمک‌خلبان بالگرد «بل ۲۱۲»

می‌گفتم خوب بودنت نگرانم می‌کند!

گریه کنم باز هم اشک دارم، تمام نمی‌شود این دلتنگی‌های من و بچه‌ها. صبح که به پذیرایی آمدم، دیدم میهمان‌ها تلویزیون را خاموش کرده‌اند و آرام آرام گریه می‌کنند. گفتم چرا تلویزیون را خاموش کرده‌اید؟! چرا گریه می‌کنید؟ گفتند چیز خاصی نداشت. گفتم چرا به من می‌گویید گریه نکن اما خودتان گریه می‌کنید. تلویزیون را روشن کردم، در آن شرایط چشم‌انم خوب نمی‌دید، رفتم جلو و روبان مشکی را دیدم. همین که چشمم به روبان مشکی تصویر تلویزیون افتاد متوجه شدم که دیگر نباید منتظر آمدنش باشم. بیپوش شدم و در بیمارستان صدای خانمی را شنیدم که می‌گفت الهی! خدا صبرش دهد، این همسر همان خلبان شهید است. آنجا فهمیدم که چه سرنوشتی نصیب شده است.»

خوب است سبکیال برویم

می‌پرسم از شهادت برایتان گفته بود، همسر شهید با بغض می‌گوید: «او مستقیم از شهادت نمی‌گفت، اما وقتی با هم صحبت می‌کردیم می‌گفت همه ما یک روز از این دنیا می‌رویم، اما چه خوب است وقتی می‌رویم با عزت و افتخار باشد، امید که آن لحظه همه از ما راضی باشند، سبکیال باشیم و از خوبی‌هایمان بگویند. وقتی می‌خواست در مورد این موضوعات صحبت کند و متوجه می‌شد من ناراحت می‌شوم، دیگر ادامه نمی‌داد.»

مردم باعث سرافرازی ما شدند

او در پایان می‌گوید: «ما در کنار هم خیلی خوشبخت بودیم، خیلی به ما خوش می‌گذشت، با یک شام با یک نفر یک ساده، همه اینها به دلیل خوب بودن همسر م و مهریانی‌های او بود. در خانه که راه می‌روم، گویی چیزی را گم کرده‌ام، سخت‌ترین نکته ماجرا زمانی است که بچه‌ها دلتنگ پدرشان می‌شوند. شهادت پاداش خوبی‌های او بود. از همه کسانی که در مراسم‌های تشییع این شهدا شرکت کردند، قدرانی می‌کنم. مردم این بار هم باعث سرافرازی ما شدند، کنار ما بودند و از ما می‌خواستند برایشان دعا کنیم یا از شهید بخواهیم که حاجت قلبی‌شان را بدهد. من حضور پررنگ‌شان را کنار خود حس کردم و واقعا از حضورشان شرم‌شده شدم، امیدوارم خدای شهدا اجر آنها را بدهد.»

مورد اعتماد همکارانش بود

ما با خیلی از همکاران آقا محسن از سال‌های گذشته ارتباط داشتیم و بسیاری از آنها را در حد یک سلام و علیک می‌شناختم. بعد از شهادتش همه این همکاران آمدند. می‌گفتند هیچ کدام از ما محسن نمی‌شویم آنقدر که محسن خوب بود. خاطرات زیادی از او برای ما

روایت کردند، از مأموریت‌هایی که با هم داشتند، زمانی که دوستانش به مأموریت می‌رفتند، همه به همسرشان می‌گفتند اگر مشکلی پیش آمد به آقا محسن بگویید، به محسن هم سفارش آنها را می‌کردند. گاهی محسن که از سر کار می‌آمد بلافاصله خبلی قتی از اینکه ناهار بخورد می‌رفت سریع کاری که دوست و همکارش به او سپرده بود. می‌گفتم حالا کمی استراحت کن و ناهارت را بخور و بعد برو، می‌گفت نه همکارم مأموریت است، مشکلی در لوله‌کشی ساختمان با برق ساختمان پیش آمده است که باید سریع بروم، من به همکارم قول دادم که سریع رسیدگی کنم. سربازی در محل کارش بود که او خیلی آرام و به اصطلاح مظلوم بود. همکارش بعد از شهادت آقا محسن به من گفتند حواس همیشه به او بود و حتی لقمه صبحانه می‌گرفت و برایش می‌برد. او خیلی مهربان بود.



همیشه وقتی مأموریت می‌رفت، در تماس بودیم. نگران نشدم و گفتم خودش تماس می‌گیرد، اما خبری نشد. مجدداً تماس گرفتم، اما باز هم پاسخ نداد. یک لحظه استرس همه وجودم را گرفت و گریه کردم. لحظاتی بعد محسن تماس گرفت، گفتم چرا تلفن را جواب ندادی؟ گفت ببخشید متوجه نشدم و پرسید گریه کردی؟ چرا صدایت گرفته؟ باز پرسید گریه کردی؟ مگر من مرده‌ام! گفتم خدا نکند، گفت اینجا شرایط مناسب نیست که بخواهم صحبت کنم. کار ما تقریباً تمام شده است، اگر همه کارها انجام شود، بعدازظهر برمی‌گردیم، اگر نشود فردا به خانه می‌آیم و شما را می‌بینم. باز هم به مراقبت از خودمان سفارش کرد و خداحافظی کردیم و این آخرین تماس ما بود. برای ساعاتی مشغول انجام کارهای خانه بودم و گوشی را چک نکردم. پسر م آمد و به من گفت گوشی شما زنگ خورده! نگاه به گوشی انداختم دیدم که خیلی از آشناها که سالی یک بار هم با هم صحبت نمی‌کردیم، تماس گرفته‌اند. نگران مادرم در شهرستان شدم، سریع شماره مادرم را گرفتم و با او صحبت کردم و متوجه شدم که حال‌شان خوب است.

بعد پسر صدایم کرد و گفت مادر بیا ببینم تلویزیون زیرنویس کرده که یکی از بالگردهای همراه آقای رئیسی دچار سانحه شده است. چشمم دیگر زیرنویس را نمی‌دید، گفتم پسر دوباره بخوان، من چشم‌هایم نمی‌بیند، او مجدداً زیرنویس شبکه خبر را برای من خواند، باورم نمی‌شد، پسرها شروع به گریه و بی‌تابی کردند و گفتند نکند هلی‌کوپتر بابا باشد، حامل بد شد، همسایه‌ها به خانه ما آمدند و اطرافیان و بستگان هم تماس گرفتند و آمدند.»

گفتند این همسر همان خلبان شهید است

صحبت‌های من با همسر شهید دریانوش به آن شب سخت می‌رسد، می‌گوید: «آن شب پراسترس دست به دعا، فقط خدا را صدا می‌کردم و می‌گفتم خدایا! فقط بیاید، حتی دست و پا شکسته، ولی بیاید. من پرستار خوبی برایش می‌شوم اما تقدیر چیز دیگری بود. هر چقدر

بعد از شهادتش بسیاری آمدند و از کارهای خیر او برای ما گفتند؛ کارهایی که ما از هیچ کدام‌شان اطلاع نداشتیم. دست محرومان را می‌گرفت، برخی سربازانش وضع مالی خوبی نداشتند یا سرپرست خانواده بودند، به آنها می‌گفت بروید آموزش کارهای صنعتی ببینید، یا اگر کار فنی بلد هستید بروید دنبال کار، خیلی‌ها را سرکار فرستاد، پیگیر وضعیت سربازانش بود. همیشه می‌گفت معامله من با خداست. به بچه‌ها می‌گفت هر چه می‌خواهید از خدا بخواهید، همیشه هم که می‌کنید، عوض آن را خدا به شما می‌دهد، از بنده خدا توقع و انتظار نداشته باشید و فقط برای رضای خدا کار کنید. این تکیه کلامش در ذهن من و بچه‌ها ماندگار شد که می‌گفت «فقط خدا». او ارادت زیادی به حضرت علی(ع) و امام رضا(ع) داشت. هر زمان که شعر «آمده‌ای شاه پناهم بده» را می‌شنید، اشکش جاری می‌شد. با اینکه خیلی گرفتار پرواز و مأموریت بود اما زمانی که فرصت پیدا می‌کرد ما را به زیارت می‌برد. او در ایام محرم و صفر طوری به نامه‌ریزی می‌کرد که در مراسم‌های تاسوعا و عاشورا در شهرستان خودمان باشیم. می‌گفت به

گفت برمی‌گردم اما زمانش مشخص نیست

از آخرین مأموریت و لحظه خداحافظی و آخرین صحبت‌هایش می‌پرسم. می‌گوید: «هر وقت می‌خواست به مأموریت بروم ما را به خدا می‌سپرد و باز بچه‌ها را به من. توصیه می‌کرد مراقبی خودت و بچه‌ها باش. آن روز هم مثل همیشه بود، با بچه‌ها خداحافظی کرد و گفت مراقب خودت باش! گفتم شما هم همین طور. بعد هم گفت من چند روز دیگر برمی‌گردم اما زمان دقیق برگشتن من مشخص نیست. قرار بود بعد از امتحان بچه‌ها به مسافرت برویم. یک روز از رفتن آقا محسن می‌گذشت که حادثه بالگرد اتفاق افتاد.»

آخرین تماس تلفنی

همسر شهید در ادامه می‌افزاید: «همان روز ساعت ۱۱ با او تماس گرفتم ولی جواب نداد.

همیشه اذیت هستم. زندگی من بدون او هم‌ماش اذیت است. آقا محسن همیشه می‌گفت عمر آدم‌ها دست خداست، قول می‌دهم در زندگی برای شما کم نگذارم و اجازه ندهم آب در دلتان تکان بخورد و هر کاری که بتوانم برای خودت و مادرت انجام می‌دهم و همین طور هم شد. او طوری رفتار می‌کرد که مادر من احساس می‌کرد او پسرش است و تفاوتی بین مادر من و مادر خودش نمی‌گذاشت. او یک مرد همه چیز تمام بود هم برای من و هم برای بچه‌ها. خدا شاهد است، چیزی در دل من به عنوان حسرت نماند. به همه چیزهایی که به من وعده داده بود، عمل کرد. دلسوزی امروز من برای جوانی و عمر کوتاهش بود. برای برنامه‌هایی بود که برای بچه‌هایمان داشت، اما خواست خدا بود و من هنوز فکر می‌کنم در مأموریت است و نهایتاً برمی‌گردد. هنوز باورم نمی‌شود. هنوز باورمان نشده که دیگر بر نمی‌گردد. همسر م ۲۵ سال سابقه کار داشت و پنج سال دیگر بازنشسته می‌شد.»

می‌گفتم خوب بودن شما نگرانم می‌کند درباره خصوصیات اخلاقی و رفتاری شهید می‌پرسم، می‌گوید: «به نظرم او همه خوبی‌هایی را که یک انسان می‌تواند داشته باشد داشت. خوبی‌هایی که حالا برایتان روایت می‌کنم و شاید برخی بگویند بعد از شهادت این شاخصه‌ها را از شهید می‌گوید، اما حقیقت این است، او آنقدر خوب بود که من گاهی می‌ترسیدم و به او می‌گفتم این خوبی‌های شما من را نگران می‌کند و می‌ترساند! آقا محسن بسیار دست و دلباز، میهمان نواز، مؤدب، با وقار و متواضع بود. اهل این حرف‌ها نبود که بگوید من خلبان این کشور هستم، خلبان مقامات کشور هستم و بخواهد فخر بفروشد، این اخلاق را اصلاً نداشت. حالا که او به شهادت رسیده است برخی همسایه‌ها یا آشنایان متوجه موقعیت و مسئولیت ایشان شده‌اند و می‌گویند چرا به ما نگفته بودید.»

فقط خدا» تکیه کلامش بود

او در ادامه به دیگر شاخصه‌های اخلاقی شهید اشاره می‌کند و می‌گوید: «آقا محسن دست به خیر بود. برایش آشنا و غریبه هم فرقی نمی‌کرد.

صغری خیل فرهنگ
امیر سرتیپ دوم خلبان محسن دریانوش متولد ۲۲ مهر ۵۹ در نجف‌آباد در سال ۷۸ به نیروی هوایی ارتش پیوست. او در کارنامه خدمتی خود دارای ۱۴۵۰ ساعت پرواز و در پرواز بالگرد «بل ۲۱۲» کمک خلبان بود. مریم رضایی، همسر شهید که خود فرزند شهید فریدون رضایی است همراه ما می‌شود. از مهریانی‌های همسرش می‌گویید و اینکه همیشه او را می‌ترساند و نگرانش می‌کرد. از سبک زندگی شهید می‌گوید تا می‌رسد به روز حادثه و بعد هم تشییع باشکوه و قدردانی می‌کند از مردمی که قدرشناسی کردند.

۲۰ سال زندگی مشترک داشتیم

همسرانه‌های شهید خلبان محسن دریانوش با بغض و اشک همراه است. بغض‌هایی که گاهی می‌شکند و گریه‌اش امان مرا هم می‌برد. می‌خواهیم صبری کنیم، اما نمی‌شود. مریم رضایی می‌گوید: «مادر من و مادر آقا محسن با هم نسبت فامیلی دور دارند اما تا قبل از ازدواج رفت و آمدی با هم نداشتیم و همدیگر را نمی‌دیدیم. من از طریق مادرشان با ایشان آشنا شدم. زمانی که آقا محسن به خواستگاری آمد ۲۴ سال داشت و به تازگی از دانشگاه خلبانی فارغ‌التحصیل شده بود. از آنجایی که دایی من هم نظامی بود، کم و بیش با فضای زندگی نظامی‌ها از جمله مأموریت‌ها، دور بودن از خانواده و نبودن هایشان و سختی‌هایی که در مسیر زندگی‌شان داشتند، آشنا بودم. زمانی که آقا محسن به خواستگاری آمد در مورد همین موضوعات با من صحبت کرد. دایی خودم هم از شرایط زندگی با افراد نظامی برایم گفت و من را نسبت به این موضوع آگاه کرد. اردیبهشت ۸۳ عقد کردیم و اواخر شهریور ماه زندگی مشترک ما آغاز شد.»

در ۶ ماهگی دختر شهید شدم

همسر شهید سال‌ها پیش از این دختر شهید بود. او می‌گوید: «خودم فرزند شهید هستم. پدرم در سال ۶۳ ملوان کشتی بود که در جزیره لاوان مورد اصابت موشک قرار گرفت و همراه دیگر سرنشینان کشتی شهید شد و پیکر هیچ کدامشان هم نیامد. من آن زمان شش ماه بیشتر نداشتم. پدر آقا محسن هم جانباز بود.»

صحبت‌هایش به دل می‌نشست

خانم رضایی به صحبت‌ها و قول و قرارهای ابتدای آشنایی‌شان اشاره می‌کند و می‌گوید: «همان ابتدا نشستیم و با هم صحبت کردیم. من تپیش از آن با هیچ‌یک از خواستگارهایم قرار دیدار نداشتم اما با ایشان نشستیم و خیلی با دقت و آرامش حرف‌های مؤدبانه و متین او را شنیدیم. حرف‌هایش خیلی به دلم نشست. او به من گفت شما فرزند شهید هستید و من قبل از هر چیزی ابتدا پدر و برادر شما می‌شوم و بعد هم همسر شما هستم، شما سه نفر را همزمان در کنار خودتان دارید. محسن از سختی کارش با من صحبت کرد و گفت با توجه به شرایط زندگی که شما داشتید و به دست مادری تربیت شده‌اید که مردانه کنار شما ایستاد، مطمئن هستم پشت‌مرادر زندگی و مأموریت‌ها و سختی‌ها خالی نخواهید کرد و کنار من خواهید ماند. او از خطرات شغلش هم گفت. من از دواج با ایشان را قبول کردم و حالا دو پسر دارم که دوقلو هستند، به نام‌های پویا و پوریا که ۱۴ سال دارند.»

هنوز فکر می‌کنم در مأموریت است

اشک‌ها و بی‌قراری‌هایش گاهی موجب سکوت می‌شود. می‌گویم هر جای مصاحبه که اذیت می‌شوید، بگویید که ما گفت‌وگو را به زمانی دیگر موکول کنیم. می‌گوید: «بعد از این دیگر



گفت‌وگوی «جوان» با دکتر مریم جلالی، معاون صنایع دستی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

سند توسعه صنایع دستی از افتخارات دولت شهیدرئییسی است



مصطفی‌شاه کریمی
خبرنگار گروه فرهنگی

در دنیای امروز صنایع دستی هم از نظر ایجاد اشتغال پایدار و هم از جنبه اقتصادی و فرهنگی، مورد توجه بسیاری از کشورهاست. هرچند با شهادت آیت‌الله رئییسی عمر دولت سیزدهم سه ساله شد، اما این دولت در ابعاد مختلف این عرصه اقدامات متنوع و البته متعددی انجام داده است. «جوان» در گفت‌وگو با دکتر مریم جلالی معاون صنایع دستی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به مهم‌ترین اقدامات و دستاوردهای این عرصه در سه سال اخیر پرداخته است.

■■■

از وعده‌های شما در خرداد ۱۴۰۱ که مسئولیت معاونت صایع دستی را پذیرفتید «تبدیل خانه هر ایرانی به یک کارگاه تولیدی برای کمک به اقتصاد هویت‌بنیان» بود. چه اقداماتی در تحقق این وعده انجام داده‌اید؟

اقتصاد و هویت، مانند دو بال برای صنایع دستی و هنرهای سنتی است که برای تداوم حیات خود نیاز به گردش مالی یا معیشت عزت‌آفرین و برای اثبات وجودی نیاز به اصالت‌های فرهنگی و تاریخی دارد. اقتصاد و هویتی که تمام ابعاد این هنر – صنعت را در بر می‌گیرد و من از آن با نام اقتصاد هویت بنیان نام می‌برم. این موضوع، خلاقیت در تولید را برای هنرمند افزایش می‌دهد و علاوه بر افزایش درآمد برای خانواده موجب ایجاد نشاط و امید آفرینی می‌شود. در این راستا موضوع آموزش که پایه و اساس تولید و اشتغال است مبنای توسعه و فعالیت‌های این رشته در مناطق مرزی و عشایری قرار گرفت، به طوری که در دو سال گذشته ۱۳ هزار نفر در ۶۵۴ روستای مرزی و عشایری تحت آموزش و یادگیری رشته‌های صنایع دستی قرار گرفتند. همچنین یقین داریم اگر خانواده در محور این فعالیت‌ها قرار بگیرد موجب تحکیم آن و پیشگیری از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی خواهد بود. از دیگر فعالیت‌های می‌توان از پوشش‌های بیمه‌ای- ارائه تسهیلات ویژه – کاهش تعرفه سوخت کارگاه‌های تولید صنایع‌دستی مطابق تعرفه ۱۴۰۱ – ایجاد ۲۷۱ واحد تولیدی فعال صنایع‌دستی در شهرک‌های صنعتی – ایجاد اشتغال برای ۱۴۷ هزار نفر در این حوزه براساس گزارش سامانه صدور مجوز الکترونیک (۱۴۰۲- ۱۴۰۱) – تدوین سند توسعه صنایع‌دستی کشور از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی – توسعه بسترهای فروش با

برگزاری ۳۲ نمایشگاه سراسری و منطقه‌ای و ایجاد هشت بازارچه دائمی و... نام ببرم.
منظور از «اقتصاد هویت‌بنیان» در آمد آفرینی برای صنایع‌دستی است یا ابعاد دیگری مورد نظر شماست؟

اقتصاد هویت بنیان، بخشی از پیکره اقتصاد سنتی است که متکی بر کسب و کارهای قبل از شکل‌گیری زندگی ماشینی است و حداقل رهاورد آن می‌تواند شناخت شیوه زندگی نیاکانمان، رسیدن به آرامش درونی و حفظ پیوندهای سنتی خانواده‌های ایرانی باشد و البته همانطور که بارها گفتمام معیشت عزت‌آفرین را هم دنبال می‌کند.

دولت سیزدهم در استفاده از ظرفیت‌ها و پیشران‌های توسعه‌ای در عرصه صنایع دستی و هنرهای سنتی چه اقداماتی انجام داده است؟

مجموعه دولت سیزدهم و به طور مشخص وزیر محترم میراث همواره نگاه ویژه‌ای به این حوزه داشته‌اند و در سلسله رویدادهایی که داشته ایم همیشه صنایع دستی را جزو اولویت‌ها و اولین‌های این نشست‌ها قلمداد می‌کردند. نمونه‌اش سلسله گزارش‌های صد منظر بود که با محوریت صنایع دستی و هنرهای سنتی و در دیدار با دانشجویان و فعالان این حوزه بر گزار شد. فعالیت‌ها در دولت سیزدهم فراوان بوده، اما اگر بخواهم به چند مورد اشاره کنم باید بگویم رفع محدودیت پیمان‌سپاری ارزی در صادرات محصولات صنایع دستی و نمایشگاهی – نقش آفرینی در برنامه هفتم توسعه در تصویب زیست بوم صنایع‌دستی، ابلاغ و اجرای دستورالعمل اجرایی قانون حمایت از هنرمندان صنایع‌دستی بعد از شش سال مسکوت ماندن، انتقال و استقلال فرایند ارزشیابی هنرمندان صنایع‌دستی و صدور گواهینامه درجه هنری در شورای ارزشیابی هنرمندان صنایع‌دستی و میراث داران تمدن، ثبت دو شهر جهانی از طریق شورای جهانی صنایع‌دستی (درفول و کاشان) و از همه مهم‌تر تدوین سند توسعه صنایع دستی کشور در شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله این اقدامات بوده است.

مهم‌ترین اقداماتی که در این دولت در حوزه‌های آموزش، ترویج، حفظ و صیانت از صنایع‌دستی اجرایی شده، چه بود؟
یکی از مهم‌ترین اهداف دفتر آموزش و ترویج حفظ، احیای محصولات صنایع دستی است که طی این مدت اقدام به احیای ۴۷ رشته در حال فراموشی کرده‌ایم همچنین دو جشنواره صنایع‌دستی فجر در قالب بین‌المللی و با مشارکت بیش از ۱۳ هزار اثر و ۵ هزار هنرمند برگزار شده است.

با وزارت علوم، تحقیقات و فناوری جلسات خوبی برگزار کرده‌ایم که منجر به انعقاد تفاهنامه‌هایی شده است. در حال حاضر با دانشگاه سوره تهران به عنوان بستر اجرایی برنامه‌های ما تعامل دو سویه و هدفمندی را دنبال می‌کنیم به خصوص در حوزه فعالیت‌های علمی و پژوهشی که نتایج آن را در ماه‌های پیش رو خواهیم دید.

چالش‌های پیش‌روی دولت آینده را در این حوزه در چه عرصه‌هایی می‌دانید؟
از جمله مواردی که می‌توان توجه بیشتری به آن

داشت قیمت مواد اولیه داخلی است که به دلیل نوسانات اقتصادی شرایط را برای تولیدکنندگان نامساعد کرده است. همچنین عدم توجه به بسته‌بندی حرفه‌ای و فقدان سامانه جامع نظارت و داشبورد مدیریتی و رویکرد صرفاً تزئینی به صنایع‌دستی است که موجب ایجاد چالش خواهد بود، اما از نقاط قوت علاوه بر مواردی که به آن اشاره شد تقویت توجه به صنایع‌دستی بود که خوشبختانه ازسوی اتحاد مردم ایران و جهان همچنین سیاستگذاران و مدیران ارشد نظام دیده شد و روز به روز در حال بالندگی و توسعه بیشتر است.

چه اقداماتی در رابطه با بحث مقابله با قاچاق یا فروش نمونه‌های تقلبی و بی‌کیفیت چینی که ضربات سنگینی به اعتبار و اقتصاد صنایع دستی کشورمان وارد کرده‌از سوی دولت سیزدهم و وزارت میراث فرهنگی صورت گرفته است؟

این یک مقوله نظارتی است که از سوی مراکز مرتبط نظارتی کنترل و بررسی می‌شود و خوشبختانه کیفیت تولیدات ایرانی‌به حدی بالاست که اجناس چینی و وارداتی توان مقابله با آن را ندارند. آگاهسازی‌هایی در خصوص شناخت بیشتر مردم از کیفیت محصولات صنایع‌دستی ایرانی صورت گرفته است. ضمن اینکه دستگاه‌های

نظارتی مرتبط موظف هستند تمامی آثار وارداتی را در صورت مشاهده یا گزارش مردمی از ویترین‌ها و فروشگاه‌ها جمع‌آوری کنند.

«برندسازی» و هویت‌بخشی در داخل و خارج از کشور یکی از اقدامات مهم برای تقویت عرصه صنایع دستی و هنرهای سنتی محسوب می‌شود، دولت سیزدهم و وزارت میراث چه اقداماتی در این زمینه انجام داده است؟

تأمین و کیفیت مواد اولیه محصول در کنار آموزش صحیح و شناخت‌اصالت‌های فرهنگی صنایع‌دستی زمینه‌ساز ثبت و ظهور برند خواهند بود که همه اینها در قالب برگزاری کلاس‌های آموزشی، ارائه تسهیلات لازم و تشویق هنرمندان انجام می‌پذیرد.

در خارج کشور نیز از طریق رایزن‌های فرهنگی کشورمان اقدامات خوبی در قالب ارائه بروشور و فیلم‌های کوتاه آموزشی و برگزاری کارگاه‌های زنده تولیدات صنایع‌دستی در نمایشگاه‌ها انجام شده است. همینطور بسیاری از محدودیت‌هایی که قبلاً فعالان صنایع دستی برای حضور در نمایشگاه‌های خارج از کشور داشتند، برداشته شده است از جمله پیمان‌سپاری ارزی و تسهیلات ویژه برای تأمین ویزا و... که باعث شده هنرمندان این رشته با آسودگی خاطر بیشتری در این نمایشگاه‌ها حضور داشته باشند.

مدیرمسئول: محمد جواد اخوان
سرمدبیر: غلامرضا صادقیان
دبیر ویژه‌نامه: یوسف زمانی
چاپ: همشهری



یکی از راهکارهای مؤثر برای آشنایی مردم و معرفی و تقویت صنایع‌دستی و هنرهای سنتی اقوام ایرانی تولید فیلم‌های مستند، تلویزیونی و سینمایی است. در این رابطه چه اقدامی صورت گرفته است؟

در حوزه برنامه‌سازی و تولید محتوا فعالیت‌های خوبی داشته‌ایم. به عنوان مثال دو دوره برگزاری جشنواره چند رسانه‌ای میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی داشته‌ایم. همچنین سریال تلویزیونی «تون‌خ» که به پیشنهاد این معاونت با محوریت صنایع‌دستی ساخته شد یا برنامه تلویزیونی «طق آزاد» که با موضوع بررسی مسائل و مشکلات صنعتگران صنایع‌دستی بخش شد و برخی دیگر از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که به اذعان مخاطبان بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

هنرهای اسلامی و چه مکمل صنایع دستی و هنرهای سنتی ایرانی هستند. برنامه دولت سیزدهم و وزارت میراث برای تقویت همزمان این سه حوزه چه بوده است؟

این سه حوزه پیوندهای مشترک دارند، اما هر کدام در حوزه تخصصی خودشان تعریف می‌شوند و نماد و اصالت و تاریخ کشورمان هستند. این اقدامات در قالب برگزاری رویدادهای مشترک و نشست‌های تخصصی برای ارتقای کیفیت محصولات هنری انجام گرفته و ادامه‌دار خواهد بود.

گردش مالی عرصه صنایع‌دستی و هنرهای سنتی در مقایسه با دولت‌های قبل در چه حوزه‌هایی رشد یا کاهش داشته است؟

در حوزه داخلی کمی بیش از ۰/۵ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد و در حوزه صادرات صنایع دستی در سه ماهه اول ۱۴۰۲ بیش از ۴۶میلیون دلار صادرات داشته‌ایم که نسبت به ماه‌ها و سال‌های مشابه قبل از خود افزایش داشته است.

مهم‌ترین اقدامات و دستاوردهای پژوهشی و علمی که در این دولت در راستای حفظ، تقویت و ارتقای صنایع دستی و هنرهای سنتی صورت گرفته، در مقایسه با دولت‌های قبلی چه بود؟

برگزاری رویداد چپستی در صنایع دستی که به موضوع مقالات برتر در حوزه صنایع دستی با همکاری دانشگاه سوره تهران داشتیم. همچنین رویداد سه گام، تعامل با وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان زندان‌ها در راستای تقویت و همکاری بین هنرمندان صنایع‌دستی، چاپ مقالات متعدد علمی و پژوهشی و نشست‌های ویژه با دانشجویان نخیه و فعال از جمله اقدامات پژوهشی و علمی در این زمینه بود.

تمام کشورهای جهان آمده بودند، نکته جالب اینجا بود که معمولاً تشریفات کشور میزبان مشخص می‌کند چه کسی کجا بنشیند، اما آنجا ایران تعیین کرد که میز ایران، روسیه و قطر کنار هم باشد. آقای رئییسی آنجا خیلی محکم و صریح علیه رژیم صهیونیستی صحبت کرد و نمایندگان آن رژیم هم نشسته بودند. با این اقدام ایشان به دهنم آمد مستندی به نام «زمین بازی» بسازم. حاج آقا زمین بازی سیاست خارجی را تغییر داد، شما باید این مستند را ببینید که چگونه رهبران و رئیس‌جمهورهای مختلف می‌آمدند و با آقای رئیس‌جمهور دیدار می‌کردند، این خیلی مهم بود.

■ **محصولات دانش بنیان به جای فرش و پسته**

من روی یک مستند در اصفهان درباره نمایشگاه دانش بنیان‌ها کار کردم. زمانی که نماینده وزیرتلا به نمایشگاه آمد، همه دستگاه‌ها را خرید از جمله تجهیزات بیمارستانی را که بچه‌های ما تولید کرده بودند. این مستند را هم من در قالب زمین بازی دو ظرفیتش کردم که چطور می‌شود وقتی شما به سفر استانی می‌روید و ظرفیت‌ها را فعال می‌کنید، صادرات را خیلی راحت می‌توانید گسترش دهید.

شهید رئییسی در یکی از دیدارها با دانش آموزان گفت رؤسای جمهوری قبلی ما معمولاً هر جا می‌رفتند به عنوان هدیه فرش و پسته می‌پردند، اما من که سفر می‌روم، محصولات دانش بنیان نیروهای خودمان را می‌برم و به آنها ارائه می‌دهم.

■ **رسانه پاکی داشت**

اولین مستندی که برای آقای رئییسی ساختم، مستند قم بود. در آن مستند به شدت به دولت قبل حمله کردم که چه میراثی برای دولت سیزدهم گذاشت. زمانی که مستند تمام شد به من گفتند به دولت قبل نپردازید. گفتم فقط حقیقت را گفتم. حاج آقا گفت هر کاری را ما کردیم روایت کنید، به قبلی‌ها کار نداشته باشید.

رسانه پاکی داشت و بچه‌های رسانه‌ای نهاد ریاست جمهوری واقعا زحمت کشیدند و خیلی سخت بود دنبالش دویدن و تولید خبر کردن آن هم پشت سر هم و مستمر.

■ **صندلی رئیس‌جمهور الان متبرک است**

حرف آخر من این است که الان صندلی ریاست جمهوری پاک و متبرک به خون شهید است. امیدوارم کسی که جانشین او می‌شود بتواند حرمت خون شهید رئییسی را پاس دارد و اخلاق و منش او را داشته باشد و این جایگاه را حفظ کند.

محمدهادی نعمتی مستندساز برنامه‌های رئیس‌جمهور شهید آیت‌الله رئییسی:

همراهان خسته می‌شدند او نه



در هواپیما صحبت می‌کرد، بعد روی صندلی خود می‌نشست. با اخلاق، مؤدب و مهربان بود.

■ **زمین بازی را تعریف می‌کرد**

سفر قراقرستان تنها سفر خارجی بود که همراه او بودم. از

راننده باید به ما سلام کند و با ما هم صحبت شود، طوری شد که می‌خواستند ما را تغییر دهند، یعنی حق سلام و علیک ساده را هم با رئیس‌جمهور نداشتیم، اما آقای رئییسی اینطور نبود. در سفرها ابتدا با کادر پرواز احوالپرسی و تشکر می‌کرد و با همراهان

■ **مفاوت با برخی‌ها!**

شبه‌های سفر به استان‌ها با رانندگان نهاد ریاست جمهوری می‌نشستم و صحبت می‌کردم، آنها می‌گفتند یک بار به یک رئیس‌جمهور قبلی سلام گفتیم که او اعتراض کرد که چرا